

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



پیرامون نور یزدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهل حدیث پیرامون نور یزدان

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

نشر حاذق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	چهل حدیث پیرامون نور یزدان
۸	مشخصات کتاب
۸	چهل حدیث پیرامون نور یزدان
۹	مطلع نور
۱۱	گزارش نور
۱۲	سرگذشت حیرت انگیز نرجس خاتون
۱۳	رؤیائی سرنوشت ساز
۱۴	دختر قیصر در دودمان پیمبر
۱۴	چند نکته
۱۸	میلاد نور
۲۰	چهل حدیث
۲۱	اشاره
۲۱	حدیث اول
۲۱	حدیث دوم
۲۱	حدیث سوم
۲۲	حدیث چهارم
۲۲	حدیث پنجم
۲۲	حدیث ششم
۲۳	حدیث هفتم
۲۳	حدیث هشتم
۲۳	حدیث نهم
۲۳	حدیث دهم

۲۴	حدیث یازدهم
۲۴	حدیث دوازدهم
۲۴	حدیث سیزدهم
۲۵	حدیث چهاردهم
۲۵	حدیث پانزدهم
۲۵	حدیث شانزدهم
۲۵	حدیث هفدهم
۲۶	حدیث هجدهم
۲۶	حدیث نوزدهم
۲۶	حدیث بیستم
۲۷	حدیث بیست و یکم
۲۷	حدیث بیست و دوم
۲۷	حدیث بیست و سوم
۲۸	حدیث بیست و چهارم
۲۸	حدیث بیست و پنجم
۲۹	حدیث بیست و ششم
۲۹	حدیث بیست و هفتم
۲۹	حدیث بیست و هشتم
۲۹	حدیث بیست و نهم
۳۰	حدیث سی ام
۳۰	حدیث سی و یکم
۳۰	حدیث سی و دوم
۳۱	حدیث سی و سوم
۳۱	حدیث سی و چهارم

۳۲	حدیث سی و پنجم
۳۲	حدیث سی و ششم
۳۳	حدیث سی و هفتم
۳۳	حدیث سی و هشتم
۳۴	حدیث سی و نهم
۳۴	حدیث چهلم
۳۴	منابع و مأخذ
۳۶	فهرست احادیث
۳۷	مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها

چهل حدیث پیرامون نور یزدان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: چهل حدیث پیرامون نور یزدان/ علی اکبر مهدی پور، ۱۳۲۴ مشخصات نشر: قم: نشر حاذق، ۱۳۷۲. مشخصات ظاهری: ص ۱۲۰ شابک: ۷۵۰ ریال یادداشت: این کتاب در سال ۱۳۷۲ تحت عنوان "چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا علیها السلام" توسط نشر حاذق نیز منتشر گردیده است یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۱۶ - ۱۰۷ عنوان دیگر: چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا علیها السلام موضوع: م ح م د بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - احادیث موضوع: اربعینات - قرن ۱۴ موضوع: احادیث شیعه - قرن ۱۴ رده بندی کنگره: ۵۱/BP۹م/پ۹ ۱۳۷۲ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۹ شماره کتابشناسی ملی: ۷۲-۳۷۷۶

چهل حدیث پیرامون نور یزدان

یا اباصالح المهدی ادرکنا ای نور یزدان، ای مهر تابان، ای فروغ بی پایان، ای خورشید همیشه فروزان. ای پرچم نجات در آغوش، ای چشمه سار عاطفه رانوش، ای غائب ناگشته فراموش. ای هر کجا فساد، تو هادم. ای هر کجا نظام، تو ناظم. ای هر کجا قیام، تو قائم. ای همه غمها را تو پایان، ای همه دردها را تو درمان، ای همه نابسامانی ها را تو سامان. تو بیا تا ز پرتورویت، شب تاریک سحر گردد. ورنه ای مهر تابان، بی تو هر لحظه تیره تر گردد. من در این غار خسته و دلتنگ، انتظار ترا ستاره کنم. در شب تار وحشت ز، لحظه های ترا شماره کنم. گر بیائی ستاره های سحر، در نگاه تو رنگ می بازند. گر بیائی کبوتران امید، لانه ها را دوباره می سازند. آه ای اشتیاق بی پایان، تو بیا تا که عشق جان گیرد، زیر زنجیر آهنین شکیب، دست لرزان ما توان گیرد. بسم الله الرحمن الرحیم ماه پانزده شبه دامن خود را جمع کرده میدان آسمان را ترک می گفت و هاله آن با نمای اندوهباری همچون اشک از چشم آسمان می غلطید. تاریکی اندام سنگین خود را به ماوراء افقها می کشید و لحظه ای بعد در و دیوار شهر تاریخی «سامرا» نقاب سیاه ظلمت را کنار زده، سپیده دم پیشانی خود را به ریگزارهای تفتیده صحرا و گردونه تپه ها می سائید. نسیم صبحگاهی بوسه بر لب دجله و صورت نخلهای پیر و جوان می زد. گوئی دنیا می خواست جلال و شکوه خاصی به خود بگیرد. اولین اشعه طلایی روز، چون تیری خون آلود سینه سیاه افق را شکافت. صدای مؤذن اوج گرفت و در همه جا طنین انداخت: الله اکبر، الله اکبر هنوز ندای عظمت خدا گوش جان را نوازش می داد که در یکی از خانه های شهر تاریخی «سامرا» کودکی به دنیا آمد که او نیز بی درنگ سرود عظمت خدا را به لب راند. انگشت سبابه خود را به سوی آسمان بلند کرد، عطسه نمود و فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» - غیبت شیخ طوسی ص ۱۴۷، کمال الدین ص ۴۳۰، اعلام الوری ص ۳۹۵. پدر در حالی که موج نشاط از جام چشمانش فرو می ریخت فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُخْرِجْنِي مِنَ الدُّنْيَا حَتَّىٰ أَرَانِي الْخَلْفَ مِنْ بَعْدِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ خَلْقًا وَخُلُقًا، يَحْفَظُهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ فِي غَيْبَتِهِ، وَيُظْهِرُهُ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسِيًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»: «سپاس و ستایش خداوندی را که مرا زنده نگه داشت، تا جانشینم را که از منست، و در سیرت و صورت شبیه ترین مردم به رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - است با چشم خود بینم. خدایش او را در پشت پرده نگه می دارد و سپس ظاهر شود و زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پراز ظلم و ستم شده است» - اعلام الوری ص ۲۹۱، کفایة الأثر ص ۲۹۱. شادی و سرور بر همه جا دامن کشید، برق شعف از دیدگان مادر بیرون می زد آب در گلوی حکیمه خشکیده بود. حیرت و تعجب بر چهره ها نقش شگفت زده بود، نفس ها از سینه ها بیرون نمی آمد و اشکی از شوق و تعجب در چشمها گردش می کرد. فضیلت و شرف چون سایه ای سنگین بر سر مولود بال گسترده بود، و در سیمایش موجی از لبخند در دریای اشک شنا می کرد. کسی جرأت نمی کرد به نوزاد نزدیک شود که او دنیائی از عظمت را با خود آورده بود. او پیش از آفتاب چشم به این جهان گشود تا همیشه آفتاب را پشت سر

قرار دهد. بدین ترتیب تولد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت و بدین سان روشنگر شبهای ظلمانی، ویرانگر بنیان های عدوانی، بنیانگذار حکومت واحد جهانی، بر اساس ارزشهای آسمانی، پای بر عرصه گیتی نهاد. و این لحظه پرشکوه در پگاه نیمه شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. و اینک ما که در آستانه یک هزار و یکصد و شصتین سالروز میلاد مسعود آن نوریزدان، خورشید فروزان، وارث پیامبران، پیشوای صالحان، بنیان کن کاخ ستمگران، احیاگر احکام حیات بخش قرآن، یکتا بازمانده از حجت‌های خداوند متان، حضرت مهدی صاحب الزمان - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - قرار گرفته ایم، از پیشگاه حضرت احدیت مسئلت داریم که بر صدیقه کبری فاطمه زهرا - سلام الله علیها - منت بگذارد و از باقی مانده دوران غیبت کبری صرف نظر فرماید، و در ظهور خونخواه محسن فاطمه، و دیگر مظلومان و ستمدیدگان در راستای تاریخ تعجیل نماید، و تفضلاً نام مؤلف و ناشر و همه خوانندگان این اثر ناچیز رادر لیست یاران واقعی آن حضرت در دولت کریمه اش ثبت فرماید. * * *

مطلع نور

در میان میلیونها بانوی پرده نشین که در نیمه قرن سوم هجری در شرق و غرب جهان در سرا پرده عفت و پاکی جای داشتند، آفریدگار جهان تنها در یکی از آنان این لیاقت و شایستگی را به ودیعت نهاده بود که وعاء نور یزدان قرار بگیرد، به سرا پرده خاندان عصمت و طهارت راه یابد، و خورشید فروزان امامت از برج او طالع گردد. جالبتر این که بانوی بی همتا، ملکه دو سرا، مادر یوسف زهرا، و وعاء نور خدا، دخت یسوعا و از تبار حواریون حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - انتخاب شده است. خداوند حکیم از روی حکمت بالغه اش مادر فرمانروای جهان هستی حضرت حجه ابن الحسن المهدی - عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - را از کاخ امپراطوری قیصر روم و پایتخت بیزانس برگزیده است. آنجا که کسری و قیصر درهم می آمیزد: فرعون دهها هزار کودک را سر برید تا از تولد حضرت موسی علیه السلام جلوگیری کند ولی خدا خواست که حضرت موسی در خانه فرعون زندگی کند و پرورش یابد و سرانجام طومار عمر فرعون به دست او درهم پیچد. کسری و قیصر نیز قرن‌ها با مسلمانان جنگیدند تا از گسترش اسلام در بلاد پارس و بیزانس جلوگیری کنند ولی خدا خواست که در هم کوبنده اکاسره و قیصره از تبار کسری و قیصر باشد، و اینک به دو حدیث زیر توجه فرمائید: ۱ - یزدگرد به هنگام فرار از مدائن - پس از جنگ قادسیه - در برابر ایوان مدائن ایستاد و گفت: «ای ایوان خداحافظ، من رفتم ولی به سوی تو باز می گردم، خودم و یا یکی از فرزندانم که هنوز هنگام ظهورش نرسیده است». سلیمان دیلمی می گوید: «به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: تعبیر «یا یکی از فرزندانم» در گفتار یزدگرد چیست؟ فرمود: «ذَلِكَ صَاحِبُكُمْ الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - السَّادِسُ مِنْ وُلْدِي، قَدْ وُلِدَ يَزْدَجَرْدُ فَهُوَ وُلْدُهُ»: «مقصود از آن صاحب شما حضرت قائم علیه السلام است که به فرمان خدا قیام خواهد کرد، او ششمین فرزند من و از تبار یزدگرد است». - بحار، ج ۵۱ ص ۱۶۴. «آخرین پادشاه ساسانی، (متوفای ۳۱ هجری) می باشد. ۲ - هنگامی که از امام رضا علیه السلام پرسیدند: «قائم آل محمد چه کسی است؟» فرمود: «الزَّائِعُ مِنْ وُلْدِي، إِنَّ سَيِّدَةَ الْأَمَاءِ»: «او چهارمین فرزند از تبار منست، او فرزند بانوی کنیزان است». - اعلام الوری، ص ۴۰۸. و هنگامی که از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «قائم آل محمد کیست؟» فرمود: «يَا بَابِصِيرُ، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى، ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأَمَاءِ»: «ای ابا بصیر، او پنجمین فرزند از تبار پسر موسی (بن جعفر) است، او پسر بانوی کنیزان است». - بحار، ج ۵۱ ص ۱۴۶. هنگامی که امام صادق و امام رضا - علیهما السلام - از مادر حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - سخن می گفتند، حضرت نرجس خاتون هنوز به دنیا نیامده بود، و شاید پدرش «یسوعا» نیز دیده به جهان نگشوده بود. نام نامی و القاب گرامی نرجس خاتون مورخان برای آن ملکه دو سرا، و همسر بی همتای امام عسکری علیه السلام نه اسم نوشته اند: ملیکه، حکیمه، سبیکه، نرجس، سوسن، مریم، ریحانه، خمط و صقیل - روزگار رهائی، ج ۱ ص ۱۷۷. تعدد اسامی معمولاً به جهت شخصیت فوق العاده صاحب نام است، چنانکه امام صادق علیه السلام به هنگام شمارش مناقب حضرت زهرا - سلام الله علیها - می

فرماید: برای حضرت فاطمه در نزد خداوند متعال نه اسم است: فاطمه، صدیقّه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیّه، مرضیّه، محدّثه و زهرا - امالی شیخ صدوق، ص ۴۷۴. به هنگام ولادت، پدر و مادرش او را «ملیکه» نام نهادند ولی آنها غافل بودند که چه اسمی با مسمی برای فرزند خود برگزیده اند، - دلائل الامامه، ص ۲۴۶، غیبت طوسی ص ۱۲۵. و او روزی ملکه دو سرا خواهد بود، او به حقّ شایسته این نام است. هنگامی که او به اسارت مسلمانان در آمد خود را «نرجس» معرفی نمود تا احدی از اسرار او آگاه نشود، و شاهزاده بودنش - کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۳، روضه الواعظین، ج ۱ ص ۲۵۵. آفتابی نگردد. چون به خاندان عصمت و طهارت راه یافت او را با نامهای مختلفی صدا زدند تا جاسوسان خلیفه عباسی بر شرافت نسب او واقف نشوند و متوجّه نشوند که او همان صدف سیمین آفرینش است که یکتا گوهر جهان خلقت از او خواهد بود. و اینک نگاهی گذرا بر اسامی گرامی آن حضرت: ۱ - «نرجس»: نام گلی از رده تک لپه بیها، و سر دسته گیاهان تیره نرگسی می باشد، که گلپایش منفرد و در انتهای ساقه قرار دارد و به جهت زیبایی فوق العاده اش چشم معشوق را به آن تشبیه می کنند. - فرهنگ معین، ج ۴ ص ۴۷۰۲. گل حضرت نرجس خاتون نیز در جهان خلقت منفرد است و در انتهای این جهان قرار دارد و همه عاشقان در آرزوی گوشه چشمی از آن محبوب گمگشته به سر می برند، به یادش زنده اند و در فراقش جان می سپارند. ۲ - «سوسن»: نیز گلی فصلی و دارای گلپای زیبا و درشت به رنگهای مختلف است. اصل این گل از اروپا و ژاپن و آمریکای شمالی و هیمالیاست. - همان مدرک، ج ۲ ص ۱۹۵۴. اما گل جناب سوسن، گل همیشه بهار است که گذشت زمان و موسم خزان هرگز از طراوت او نکاهد، و اصل او از جهان علوی است و نور مقدّسش از اشعه انوار قدسی است، چنانکه پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - تعبیر می فرماید: «بِأَبِي وَأُمِّي وَسَمِي، وَ شَبِيهِ وَ شَبِيهِ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ، عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ»: «پدر و مادرم به فدای او باد که همانا منست و شبیه من و حضرت موسی بن عمران است هاله ای از نور گرداگرد او را فرا گرفته، اشعه انوار قدسی از او ساطع است». - کفایه الاثر، ص ۱۵۹. نسب او از طرف پدر به شرق و از طرف مادر به غرب منتهی می گردد. ۳ - «سبیکه»: طلای ناب و نقره خالص را گویند که پس از گداخته شدن ناخالصی های آن جدا گردد و طلای ناب و نقره خالص به صورت شمش در قالبها ریخته شود. - لسان العرب، ج ۶ ص ۱۶۲. او در پایتخت بیزانس در عشق امام عسگری علیه السّلام گداخته شد و همه ناخالصی های امپراطوری روم به دست کیمیا اثر حضرت زهرا - سلام الله علیها - از او جدا شد و طلای ناب جهان خلقت از او پدید آمد. ۴ - «حکیمه»: بانوی دانشمند، فیلسوف و فرزانه را گویند. و او بانوی فرزانه ای است که علم و حکمت را نخست در پایتخت بیزانس از معلم خصوصی و عرب زبان فرا گرفته، سپس فرائض دینی و سنن اسلامی را از پیشگاه «حکیمه» دخت گرامی امام جواد - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۸، کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۳. علیه السلام آموخته است. - دلائل الامامه، ص ۲۶۷، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۱۰. ۵ - «ملیکه»: به معنای ملکه و شهبانوست، و او مادر فرمانروای جهان هستی است، که همه سلاطین روی زمین پیشانی ادب بر آستانش می ساینند. ۶ - «مریم»: نام مادر گرامی حضرت عیسی علیه السّلام است، و او مادر منجی جهان بشریت است، که حضرت عیسی علیه السلام، به اتفاق علمای شیعه و سنی به او اقتدا کرده در پشت سرش به نماز خواهد ایستاد. - مصنف ابن ابی شیبّه، ج ۱۵ ص ۱۹۸ (حدیث ۱۹۴۹۵). ۷ - «ریحانه»: هر گیاه خشبو و معطر، دسته ریحان، دسته شاهسپرغم، صعتر هندی، روزی، رحمت، و نوری را گویند که در اثر ریاضت در انسان حاصل شود. - فرهنگ معین، ج ۲ ص ۱۷۰۲. و چه نامی مناسب با مادر ریحانه وجود، که همه جهان معطر از عطر او، هر غمی زدوده با یک نگاه او، هر دردی شفا یافته از صعتر کوی او، جمله خلایق بر سر سفره عام او، جهان هستی به طفیل عنایت او، و مهر و ماه منور از فروغ روی او. ۸ - «خَمَطُ»: نام درختی است که میوه خوردنی دارد، و به هر چیز تازه و خشبو، و به دریای خروشان گفته می شود. و همه ی این - لسان العرب، ج ۴ ص ۲۲۰. تعبیرات با آن بانوی بی همتا تناسب دارد. ۹ - «صَقِيلُ»: هر شیء نورانی، صیقلی و جلا داده شده را می گویند. شیخ طوسی و شیخ صدوق می فرمایند: «پس از آنکه حضرت نرجس خاتون به ولی عصر - ارواحنا فداه - حامله شد او را صقیل نام نهادند». - غیبت طوسی، ص ۲۴۱، کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۲. علامه مجلسی پس

از نقل فراز بالا از شیخ صدوق، می فرماید: «نرجس خاتون پس از آنکه به آن وجود نورانی حامله شد، هاله ای از نور و ضیاء او را فرا گرفت، آنگاه به جهت این نورانیت فوق العاده او را صقیل نام نهادند». - بحار، ج ۵۱ ص ۱۵. اگر بنا باشد نور فاطمه زهرا - سلام الله علیها - در پیشانی حضرت خدیجه - علیها السلام - هویدا باشد، نور یوسف زهرا چرا در پیشانی حضرت نرجس خاتون ساطع نباشد؟ در حالی که او نور یزدان و مهر فروزان است و به هنگام تولد نوری از او ساطع شده که همه اطراف و اکناف جهان را تا آفاق آسمان روشن نموده است!! - کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۱. و اینک در پی آنیم که ببینیم ریحانه قیصر چگونه ریحانه پیمبر شد؟! و اینهمه راه دور و دراز را از هفت تپه قسطنطنیه تا کرانه های سامره چگونه پیمود؟ و سرانجام تعلقات خود را از خاندان قیصر چگونه گسست و به دودمان پیامبر پیوست؟!

گزارش نور

گزارش دقیق و مستند از حوادث شگفت در امپراطوری روم، و مسافرت پر ماجرای ملکه دو سرا، از کرانه های دریای مرمره تا ساحل سامره را در ضمن حدیثی مورد اعتماد و استناد، از زبان آن خاتون دو جهان می شنویم: شیخ صدوق در کمال الدین، شیخ طوسی در غیبت، طبری در دلائل الامامه، ابن شهر آشوب در مناقب، نیلی در منتخب، ابن فطال نیشابوری در روضه، شیخ حر عاملی در اثبات الهداء، سیدهاشم بحرانی در حلیه الابرار و علامه مجلسی در بحار، مشروح این گزارش را از بشر بن سلیمان، از اصحاب امام هادی علیه السلام روایت کرده اند، که ما متن کامل گزارش را از دو سند نخستین، کمال الدین و غیبت ترجمه و نقل می کنیم: بشر بن سلیمان نخاس، از نسل «ابوایوب انصاری» که از اصحاب و ارادتمندان امام هادی و امام عسکری - علیهما السلام - بود و به خرید و فروش غلام و کنیز اشتغال داشت می گوید: سرور من ابوالحسن، حضرت هادی علیه السلام، احکام مربوط به خرید و فروش بردگان را به من آموخته بود، من نیز معمولاً بدون اجازه ایشان خرید و فروش نمی کردم، و از موارد شبهه اجتناب می کردم. کم کم در این زمینه شناخت من کامل شد و موارد حلال را از موارد شبهه ناک شناختم. شبی در سامرا در خانه ام، که در نزدیکی منزل امام هادی علیه السلام قرار داشت، نشسته بودم، پاسی از شب گذشته بود که در خانه ام کوبیده شد. شتابان به سوی در خانه رفتم و در را گشودم، «کافور» خادم و فرستاده امام هادی علیه السلام بود که مرا به حضور ایشان فراخواند. لباس پوشیده به خدمت آن حضرت شتافتم، چون وارد خانه شدم دیدم که با فرزند بزرگوارش امام حسن عسکری - علیه السلام - مشغول گفتگو است، و خواهرش حکیمه پشت پرده قرار داشت. همین که نشستم فرمود: «ای بشر تو از اعقاب انصار هستی، محبت و دوستی ما همواره در دلهای شما پایدار بود، و هر نسلی از شما محبت و مودت ما را از نسل پیشین به ارث برده است. و اینک من می خواهم رازی را با تو در میان بگذارم و ترا دنبال کاری بفرستم، و از این طریق با فضیلت ویژه ای ترا گرامی بدارم، که در این فضیلت گوی سبقت را از همه شیعیان ببری». آنگاه نامه ظریفی را به زبان رومی و به خط رومی نوشت و مهر خویش را بر آن زد. سپس چفته زردی را بیرون آورد که در آن ۲۲۰ دینار بود. نامه و چفته را به من داد و فرمود: اینها را بگیر و به سوی بغداد عزیمت کن و پیش از ظهر فلان روز در گذرگاه «فرات» حضور پیدا کن. - آقای قزوینی به جای «فرات»: «صیراء» تعبیر نموده (الامام المهدي ص ۱۲۰) و آن نام دو رودخانه در بغداد بود [معجم البلدان، ج ۳ ص ۳۹۹]. هنگامی که قایق های حامل بردگان رسید و کنیزان پیاده شدند، گروه بسیاری از خریداران را مشاهده می کنی که از طرف فرماندهان عباسی دور آنها را گرفته اند، در آن میان تعداد اندکی نیز از جوانان عرب را می بینی که به قصد خرید حضور یافته اند. تو در آن روز از دور مواظب برده فروشی به نام: «عمر بن یزید» باش، تا هنگامی که کنیزی را با این خصوصیات، در حالی که - در کمال الدین و نسخ چاپی غیبت طوسی «عمر» ثبت شده، ولی در دلائل الامامه و نسخ خطی غیبت طوسی «عمر و» آمده است. دو جامه حریر تازه، خوشرنگ و درشت بافت بر تن دارد، برای فروش عرضه کند. خواهی دید آن کنیز اجازه نمی دهد که هیچ خریداری نقاب از چهره اش باز گیرد، یا جامه از تنش کنار زند، و یا اندامش را

لمس کند. در آن هنگام برده فروش در صدد آزار او بر می آید و او سخنی به زبان رومی می گوید و فریاد بر می آورد. معنای سخنان او اینست که از حال خود شکوه می کند و از کشف حجابش بر حذر می دارد. در این هنگام یکی از خریداران خواهد گفت: «من این کنیز را به سیصد دینار می خرم، زیرا عفت و پاکدامنی او موجب رغبت شدید من شده است». و آن کنیز به زبان عربی به او خواهد گفت: «اگر در جامه حضرت سلیمان و برفراز تخت شاهی ظاهر شوی، من رغبتی به تو نخواهم داشت، و لذا مالت را بیهوده خرج نکن». برده فروش به آن کنیز خواهد گفت: «چاره چیست؟ ناگزیر ترا باید فروخت». کنیز در پاسخ می گوید: «اینهمه شتاب برای چیست؟ باید خریداری باشد که دل من به سوی او کشش پیدا کند و به صداقت و امانت او اعتماد کنم». در این هنگام تو برخیز و پیش عمرو بن یزید برده فروش برو، و به او بگو: «من نامه دلگرم کننده ای را از یکی از اشراف همراه دارم، که آن را به زبان رومی و به خط رومی نوشته، و در آن کرم و وفا و خرد و سخای خود را منعکس نموده است، این نامه را به او بده تا آن را مطالعه کند و اخلاق و رفتار نویسنده اش را در لابلای سطور آن جستجو نماید، اگر به نویسنده آن تمایل پیدا کرد و تو نیز مایل بودی، من از طرف نویسنده نامه و کالت دارم که او را از تو ابتیاع کنم». بشر بن سلیمان می گوید، من همه دستورات سرور خودم امام هادی علیه السلام را به طور کامل انجام دادم، همین که آن کنیز در نامه نگریست به شدت گریست و به «عمرو بن یزید» گفت: «باید مرا به نویسنده این نامه بفروشی». و سوگند یاد کرد که اگر از فروختن او به صاحب نامه خود داری کنی در معرض تلف قرار خواهد گرفت. آنگاه من در مورد قیمت کنیز با برده فروش وارد مذاکره شدم و سرانجام به همان مبلغی که مولایم در چنته همراه من فرستاده بود به توافق رسیدیم. آنگاه آن بانو را در حالیکه شاداب و خندان بود از او تحویل گرفتم و به خانه ای که در بغداد می رفتم بردم. آن بانو از شدت خوشحالی آرام نداشت، نامه امام هادی علیه السلام را بیرون آورد، آن را می بوسید و بر صورت خود می نهاد و دست بر آن می کشید. با شگفتی به او گفتم: «نامه ای را می بوسی که صاحبش را نمی شناسی؟!». آن بانو پاسخ داد: ای عاجز و ناتوان از شناخت مقام اولاد پیامبران، خوب گوش کن و به گفتارم دل بسپار تا به حقیقت راه یابی:

سرگذشت حیرت انگیز نرجس خاتون

من «ملیکه» دختر «یشوعا» پسر قیصر روم، و مادرم از تبار حواریون است و نسب من از طرف مادر به «شمعون» وصی حضرت مسیح - علیه السلام - می رسد. من اکنون ترا از یک حادثه ی وحشت انگیز و شگفت آور آگاه می سازم: هنگامی که سیزده بهار از عمر من گذشت، پدر بزرگم قیصر تصمیم گرفت که مرا به عقد برادر زاده خود در آورد. سیصد تن از اعقاب حواریون که همگی کشیش و راهب بودند گرد آورد، و هفتصد تن از دیگر کشیشان که از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند فراخواند، آنگاه چهار هزار نفر از فرماندهان سپاه و امیران لشکرها و سرپرستان عشایر دعوت کرد و از مال و ویژه خود تختی مرصع و مزین به انواع جواهرات بیاراست و آن را در حیات کاخ و بر فراز چهل پایه قرار داد. اجتماعی نافرجام چون برادر زاده اش بر فراز آن تخت قرار گرفت و صلیبها را در گرداگرد او بگردانیدند، واسقفها به حال تعظیم برخاستند و اوراق اناجیل را بگشودند، و مهیا شدند که مراسم ازدواج را به جای آورند، ناگهان همه صلیبها سرنگون شدند، پایه های تخت به لرزه در آمد و فرو ریخت، آن جوان که برفراز تخت قرار داشت مدهوش بر زمین افتاد. رنگ کشیشان پرید و لرزه براندامشان افتاد، واسقف اعظمشان به پدر بزرگم گفت: «پادشاه! ما را در مورد این حوادث نافرجام و نحوست بار که پیش در آمد نابودی آئین مسیحیت و شیوه امپراطوری است معذور بدان». پدر بزرگم که شدیداً از این پیشامد ناگوار افسرده بود و آن را به فال بد زده بود، به کشیشان گفت: «این پایه را استوار سازید و این صلیبها را یکبار دیگر بر پا دارید، آنگاه دیگر برادر این داماد نگون بخت را فرا خوانید، تا این دختر را به ازدواج او در آورم، تا این نحوست با فرخندگی او بر طرف شود». بار دیگر که مجلس بیاراستند و فرمان او را به کار بستند نظیر همان حوادث وحشتناک به وقوع پیوست، همه وحشت زده پراکنده شدند، و پدر بزرگم افسرده و دل مرده برخاست و به حرمسرا رفت و پرده ها

را بیاویخت.

رؤیائی سرنوشت ساز

در آن شب خوابی شگفت دیدم که سرنوشت مرا تغییر داد: در خواب دیدم که حضرت مسیح و شمعون و گروهی از حواریون در کاخ پدر بزرگم گرد آمده اند و منبری از نور در آن نصب شده است که در شکوه و عظمت سر بر آسمان می سایید. این منبر را درست در نقطه ای گذاشته بودند که پدر بزرگم تختش را در آنجا قرار داده بود. در آن هنگام حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - با وصی و داماد خود - امیر مؤمنان - و گروهی از فرزندانش وارد شدند. حضرت مسیح پیش رفت و حضرت محمد - صلی الله علیه و آله - را در آغوش کشید. آنگاه رسول اکرم به حضرت مسیح فرمود: «ای روح الله! من آمده ام که از وصی تو «شمعون» دخترش «ملیکه» را خواستگاری کنم. و با دست خود به سوی: «ابو محمد» پسر نویسنده این نامه اشاره فرمود. حضرت عیسی علیه السلام به سوی شمعون نگرست و فرمود: «ای شمعون، شرف و فضیلت به سوی تو روی آورده است، خاندان خود را با خاندان آل محمد پیوند بزن». شمعون گفت: «اطاعت می کنم». در آن هنگام رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - بر فراز منبر تشریف بردند، خطبه ای فرمودند و مرا به همسری فرزند خویش در آوردند. حضرت عیسی، حواریون و فرزندان رسول خدا گواهان عقد بودند. هنگامی که از این رؤیای طلائی بیدار شدم، ترسیدم که اگر خواب را با پدر و پدر بزرگم در میان بگذارم مرا بکشند، و لذا آن را پوشیده داشتم و برای آنان بازگو نکردم. ولی سینه ام چنان از محبت «ابو محمد» آکنده شد که دیگر میل خوراک را از دست دادم، و به همین سبب سخت بیمار و رنجور شدم. در شهرهای روم هیچ پزشکی باقی نماند جز اینکه پدر بزرگم برای معالجه من فرا خواند ولی نتیجه نداشت. چون پدر بزرگم از معالجه من مأیوس شد، از روی شفقت به من گفت: «ای نور دیده ام، آیا خواهش و آرزویی در دل داری؟ که در این دنیا برای تو فراهم کنم؟». گفتم: «پدر جان! درهای گشایش را به روی خود بسته می بینم، ولی اگر فرمان دهی که از دست و پای اسیران مسلمان که در زندان تو هستند بند و زنجیر بردارند و از شکنجه آنان دست نگهدارند و بر آنان منت نهاده فرمان آزادی آنها را صادر کنی، امیدوارم که حضرت مسیح و مادرش حضرت مریم سلامتی را به من ارزانی دارند». چون پدر بزرگم خواسته ام را برآورد تلاش کردم که خود را سالم تر نشان دهم، و اندکی خوراک تناول کردم، پدر بزرگم خوشحال شد و محبت بیشتری در مورد اسیران مبذول داشت. دو مین رؤیا پس از گذشت چهارده شب از خواب نخستین، در عالم رؤیا دیدم که سرور زنان دو جهان حضرت فاطمه - سلام الله علیها - در حالی که حضرت مریم و هزار تن از خدمتکاران بهشتی ایشان را همراهی می کردند، به دیدار من تشریف فرما شدند. حضرت مریم به من فرمود: «این بانوی دو جهان، و مادر شوهرت ابو محمد است». من به دامن حضرت فاطمه - سلام الله علیها - آویختم و گریستم، و از این که ابو محمد به دیدار من نمی آید شکوه کردم. حضرت فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: «تا هنگامی که تو مشرک هستی پسر من ابو محمد به دیدار تو نخواهد آمد، این خواهرم مریم دخت عمران است که از آئین تو به پیشگاه حضرت احدیت بیزاری می جوید. اکنون اگر خواهان خشنودی خدا و مسیح و مریم هستی، و اشتیاق دیدار ابو محمد را داری، بگو: اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمداً رسول الله». چون این دو گواهی را به زبان راندم، حضرت فاطمه - سلام الله علیها - مرا به سینه خود چسبانید و مرا دلشاد ساخت و فرمود: «از حالا انتظار دیدار ابو محمد را داشته باش، من او را به نزد تو خواهم فرستاد». بیدار شدم و در انتظار دیدار ابو محمد ثانیه شماری می کردم و با خود می گفتم: «وه چقدر اشتیاق دیدار ابو محمد را دارم». - این جمله ترجمه: «وَأَشْوَاقُهُ إِلَى لِقَاءِ أَبِي مُحَمَّدٍ» است که از نسخه های کمال الدین و غیبت طوسی افتاده، و ما آن را از «دلائل الامامه» ص ۲۶۶ و «منتخب الأنوار المضيئه» ص ۵۸ آوردیم. شب بعد او را در خواب دیدم و به محضرشان عرض کردم: «ای حبیب من، پس از آنکه در دلم جای گرفتی و دلم آکنده از مهر تو شد و در این راه جانم در معرض تلف قرار گرفت، بر من جفا کردی و این مدت به دیدار من نیامدی». فرمود: «تأخیر من در دیدار تو به سبب

شرک تو بود و اکنون که به راستی اسلام آوردی، همه شب به دیدار تو خواهیم آمد، تا روزی که خداوند در بیداری ما را به یکدیگر برساند» از آن شب تاکنون هیچ شبی مرا از دیدار خود محروم نساخته است. شاهزاده و اسارت! بشر می گوید: به او گفتم: پس چگونه اسیر شدی؟! گفت: در یکی از شبها «ابو محمد» در خواب به من فرمود: «در همین ایام - فلان روز - پدر بزرگت لشکری به جنگ مسلمانان گسیل می دارد، خود نیز از پی لشکریان روان می شود، تو هم به طور ناشناس و در لباس خدمتکاران همراه دیگر زنها از فلان راه به آنها پیوند». من فرمان او را اطاعت کردم، ناگاه پیشتازان مسلمانان بر ما تاختند، من هم اسیر شدم، بدون اینکه کسی تاکنون متوجه شده باشد که من نوه قیصر امپراطور روم هستم. جز تو، که اکنون خودم برایت بازگو کردم. کسی که من در سهم او قرار گرفتیم، چون از نام من پرسید، نام خود را از او مکتوم داشتم و گفتم: «نرگس»، گفت: آری از نامهای کنیزان است. بشر می گوید: به او گفتم: عجیب است که شما رومی هستید و این چنین به لهجه عربی سخن می گوئید! گفت: «آری پدر بزرگم از شدت علاقه ای که به تعلیم و تربیت من داشت، و مایل بود که آداب ملل و اقوام را یاد بگیرم، به یکی از بانوانی که مترجم او بود دستور داد که هر روز بامدادان و شامگاهان به پیش من بیاید و به من عربی بیاموزد. و بدین گونه زبان عربی را فرا گرفتم و زبانم به آن گویا شد.

دختر قیصر در دودمان پیامبر

بشر می گوید: چون او را به سامرا و حضور مولایم ابوالحسن امام هادی علیه السلام بردم، آن حضرت به او فرمود: «عزت اسلام، ذلت مسیحیت، و شرف خاندان عصمت و طهارت را چگونه یافتی؟» عرض کرد: «ای پسر رسول خدا، چیزی را که شما از من به آن آگاهتر هستید چگونه برای شما وصف کنم؟». امام هادی علیه السلام فرمود: «می خواهم به تو پاداشی بدهم، آیا ده هزار دینار طلا برای تو خوشتر است یا مژده ای که در آن شرف جاودانه است؟». عرضه داشت: «مژده فرزند برای من». فرمود: «أَبْثَرِي بَوْلِدٍ يَمْلِكُ الدُّنْيَا شَرَفًا وَ غَرَبًا، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا». «مژده باد تو را به فرزندگی که خاور و باختر گیتی را به ملک خویش در آورد و جهان را از عدل و داد آکنده سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم آکنده باشد». - غیبت طوسی، ص ۱۲۸، کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۳، دلائل الامامه، ص ۲۶۷ و مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۴۴۱. نرجس خاتون پرسید: «پدر این مولود فرخنده کیست؟». فرمود: «همان که پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ - در فلان شب از فلان ماه از فلان سال - رومی - ترا برای او خواستگاری کرد». پرسید: از حضرت مسیح و وصی او؟ فرمود: آری، حضرت مسیح و وصی او ترا به عقد چه کسی در آوردند؟ عرضه داشت: «فرزند گرامی شما ابو محمد علیه السلام». فرمود: او را می شناسی؟ گفت: «چگونه شناسم در حالی که از شبی که به دست بانوی بانوان جهان (حضرت زهرا سلام الله علیها) به شرف اسلام مشرف شده ام، شبی نگذشته که به دیدار من نیامده باشد». ملیکه در مکتب حکیمه در آن هنگام حضرت هادی علیه السلام به خدمتکار خود «کافور» فرمودند: «خواهرم حکیمه را فرا خوان». هنگامی که حکیمه به محضر امام هادی علیه السلام شرفیاب شد به او فرمود: «هاهی»: یعنی «این همان بانوی معهود است». حکیمه خاتون مدتی بس طولانی او را در آغوش کشید و ابراز شادمانی فرمود. آنگاه امام هادی علیه السلام فرمود: «ای دختر رسول خدا، او را به خانه خود ببر، فرائض دینی و سنن اسلامی را به او بیاموز، که او همسر ابو محمد، و مادر حضرت قائم - عَجَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف - می باشد». - غیبت طوسی، ص ۱۲۴ - ۱۲۸، کمال الدین صدوق، ج ۲ ص ۴۱۷ - ۴۲۳، دلائل الامامه، ص ۲۶۲ - ۲۶۷، مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۴۴۰ - ۴۴۱، روضه الواعظین، ج ۱ ص ۲۵۲ - ۲۵۵، اثبابة الهداه ج ۳ ص ۳۶۳ - ۳۶۵ و ۴۰۸ - ۴۰۹، بحار الانوار، ج ۵۱ ص ۶ - ۱۰، حلیة الابرار ج ۲ ص ۵۱۵ و منتخب الانوار المضيئه ص ۵۱ - ۶۰. * * *

چند نکته

در پایان گزارشی از نور یادآوری چند نکته را در این زمینه لازم می دانم: ۱- گزارشگر این گزارش شگفت انگیز «بشر بن سلیمان نخّاس» از شیعیان خالص امام هادی و امام عسکری - علیهما السّلام - و مورد وثوق و اعتماد آن دو امام همام می باشد، که امام هادی علیه السّلام او را برای چنین مأموریت حسّاسی برگزیده است. علامه ممقانی در رجال خود او را ستوده، و بر وثاقتش تأکید نموده است. - تنقیح المقال، ج ۱ ص ۱۷۳. شیخ طوسی و شیخ صدوق بر این روایت اعتماد نموده، در کتابهای خود آن را نقل کرده اند. - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۲۴، کمال الدّین، صدوق، ج ۲ ص ۴۱۷. محدّثان و مورّخان بعدی نیز به استناد روایت شیخ طوسی و شیخ صدوق این روایت را در کتابهای خود آورده اند. - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴ ص ۴۴۰، اثبات الهداء، ج ۳ ص ۳۶۳، بحار، ج ۵۱ ص ۶. * * * ۲- در مورد نسب نرجس خاتون و اینکه او دختر یسوعا پسر امپراطور روم است، علاوه بر حدیث فوق حدیث دیگری از امام عسکری علیه السّلام داریم، که آن را فضل بن شاذان قبل از تولّد حضرت بقیّه الله - ارواحنا فداه - با یک واسطه از امام حسن عسکری علیه السّلام روایت کرده اند، و اینک متن حدیث: فضل بن شاذان از محمّد بن عبد الجبار روایت می کند که گفت: به محضر سرورم امام حسن عسکری علیه السّلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا، جانم به فدایت باد، من دوست دارم بدانم بعد از شما امام و حجت خدا بر بندگان کیست؟ فرمود: «انّ الامام و حجّته الله من بعدی انّی، سيجئ رسول الله و کئیته الذی هو خاتم حجج الله و آخر خلفائه»: «امام و حجت خدا بعد از من فرزند منست، که همان رسول خدا و هم کنیت آن حضرت است، او پایان بخش حجج الهی و آخرین خلیفه از خلفای پروردگار است». پرسیدم: مادرش چه کسی خواهد بود، ای پسر رسول خدا؟ فرمود: «من انبئه ابن فیصیر ملک الروم، الا انه سيمولّد، و يغیب عن الناس غیبه طویله ثم یتظهر»: «از دختر پسر قیصر، نوه امپراطور روم، آگاه باش که او در آینده ای نزدیک متولّد می شود، مدّتی بس طولانی در پشت پرده غیبت از مردم عزلت می گزیند، سپس ظاهر می شود». - اثبات الهداء، ج ۳ ص ۵۶۹ (حدیث ۶۷۹). این حدیث قبل از تولّد بقیّه الله - ارواحنا فداه - از امام حسن عسکری علیه السّلام صادر شده و شخصیت مورد اعتماد و استنادی چون فضل بن شاذان آن را در کتاب گرانقدر «اثبات الرّجعه» درج کرده، و میان فضل بن شاذان و امام حسن عسکری، فقط یک واسطه است، و او محمّد بن عبد الجبار است، که شیخ طوسی بر وثاقتش تأکید نموده است. - رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۳ و ۴۳۵. این حدیث در حدّ اعلاّی صحّت است و می تواند بر استحکام حدیث «بشر بن سلیمان» بیفزاید و آن را بیش از پیش مورد اعتماد و استناد قرار دهد. روی این بیان هیچ تردیدی نیست که حضرت نرجس خاتون دخت یسوعا، فرزند قیصر، و نوه امپراطور روم هستند. * * * ۳- نام پدر نرجس خاتون در اکثر منابع حدیثی: «یسوعا» ذکر شده، ولی طبری آن را «یسوعا» ثبت کرده است. - دلائل الإمامه، ص ۲۶۴. «یسوع» در عبری به معنای نجات دهنده است و در انجیل پنجاه مرتبه یسوع به کار رفته و منظور از آن حضرت عیسی علیه السلام است، و در زبان عبرانی بین «یسوع» و «یشوع» و «یوشع» فرقی نیست و هر سه به یک معنا می باشند. - قاموس کتاب مقدس، ص ۹۵۱ - ۹۵۲. بنابر این «یشوعا» یک نام مسیحی، برگرفته از «یشوع» به معنای نجات دهنده و معادل «یوشع» می باشد. اما «یسوعان» فرقه ای از مسیحان هستند که به سه اصل: تقوی، فقر و اطاعت از پاپ معتقدند. - فرهنگ معین، ج ۵ ص ۲۳۳۵. ۴- اکنون نوبت آن رسیده بینیم قیصری که پدر یسوعا می باشد، کیست؟ و نام او چیست؟ با نگاهی گذرا به تاریخ امپراطوری روم جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که امپراطور روم در آن روزگار «میخائیل بن تنوفیل» مشهور به: «میخائیل سوّم» بود. میخائیل سوّم، سی و ششمین امپراطور روم است که از سال ۸۴۲ تا ۸۶۷ میلادی برابر ۲۲۷ تا ۲۵۳ هجری بر سرزمین پهناور روم حکومت می کرد. قلمرو بیزانس در زمان میخائیل سوّم شبه جزیره بالکان، ایتالیا، آسیای صغیر و قسمتهائی از سوریه و مصر ولیبی بود. بعد که با عربها درگیر شدند سوریه و مصر و لیبی را از آنها گرفتند، آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان برای آنها باقی ماند. - موسوعه المورّد، ج ۲ ص ۱۴۳. در همان سالی که الواثق بالله عباسی به خلافت رسید، «تنوفیل» در روم درگذشت، و تاج و تخت بیزانس به پسرش «میخائیل» رسید. - المختصر فی اخبار البشر، ج ۲ ص ۳۵. میخائیل سوّم ۲۵ سال بر سرزمین روم و جهان پهناور بیزانس سلطنت کرد، و در دوران امپراطوری ۲۵ ساله اش با پنج خلیفه

عبّاسی معاصر بود: واثق، متوکل، منتصر، مستعین و معتز. میخائیل به اداره کشور تمایل نداشت، او همواره سعی می کرد که اداره مملکت را به دیگری واگذار کند و خود فقط سلطنت نماید. از این رو نخست اداره کشور را به مادرش «تئودوره» سپرد، هنگامی که مادرش به سال ۸۵۶ م. از دنیا رفت، حکومت را به دانی اش: «بارداس» واگذار نمود. در عهد بارداس، برزگزاده ای از اهل مقدونیه به نام «باسیلیوس» سرپرستی اسب میخائیل را به عهده داشت. او اگر چه بیسواد محض بود ولی در اثر کاردانی از مهتری به ریاست تشریفات دربار ارتقا یافت. کم کم در صدد اشغال امپراطوری برآمد. او نخست میخائیل را متقاعد نمود که «بارداس» برای خلع کردن میخائیل توطئه می کند، سپس او را در سال ۸۶۶ م. خفه کرد. میخائیل که سالیان درازی عادت کرده بود سلطنت کند نه حکومت، اینک باسیلیوس را در امپراطوری خود شریک نمود، و تمامی امور مملکت را به دست او سپرد. باسیل، کم کم نقشه قتل میخائیل را نیز طرح کرد، و با کشتن میخائیل وارث تاج و تخت وی شد. و بدین گونه میخائیل به سال ۸۶۷ میلادی، اندکی پیش از شهادت حضرت هادی علیه السلام به دست باسیلیوس به قتل رسید. - تاریخ تمدن، ج ۴ ص ۵۵۰ * * ۵ - در عهد امپراطوری میخائیل در میان سپاهیان اسلام و روم جنگهای شدیدی روی داد و اسیران بیشماری از طرفین به دست یکدیگر افتاد. در عاشورای ۲۳۱ ه. (برابر با سپتامبر ۸۴۵ میلادی) اسیران جنگی میان مسلمانان و رومیان مبادله شد. تعداد اسیران مسلمان را که در آن روز باز خرید کردند ۴۴۶۰ نفر نوشته اند. - تاریخ مختصر الدول، ص ۱۴۱. و در این زمان بود که نواحی «آدانا» به دست مسلمانان فتح شد. - قاموس الأعلام، ج ۲ ص ۱۴۳۷. مسعودی به هنگام بررسی مبادله و بازخرید اسرای جنگی در میان مسلمانان و رومیان می نویسد: سؤمین باز خرید اسیران در خلافت الواثق بالله در محرم ۲۳۱ ه. بود، که امپراطور در آن زمان «میخائیل بن تئوفیل» بود، و سرپرست این باز خرید از طرف خلیفه، خاقان - غلام ترک خلیفه - بود. در این تاریخ ۴۳۶۲ نفر اسیر مسلمان در ظرف ده روز باز خرید شدند. - التنبیه و الاشراف، ص ۱۶۱. سپس می نویسد: چهارمین باز خرید اسیران در زمان متوکل، در شوال ۲۴۱ ه. بود، و امپراطور روم «میخائیل بن تئوفیل» بود، و سرپرست این باز خرید از طرف خلیفه «شعیف» بود. در این تاریخ ۲۲۰۰ نفر اسیر باز خرید شدند. - همان مدرک، ص ۱۶۴. یعقوبی - مقدم مورخان اسلامی - نیز گزارش کوتاهی از مبادله و باز خرید اسیران در عهد متوکل در تاریخ ارزشمند خود آورده است. - تاریخ یعقوبی، ج ۳ ص ۲۲۳. طبری در حوادث ۲۴۱ ه. می نویسد: تئودوره، مادر میخائیل و امپراطور روم، شخصی را به نام «جرجیس بن فرنافس» برای باز خرید اسیران رومی به نزد متوکل فرستاد. تعداد اسیران رومی در دست مسلمانان در حدود ۲۰۰۰۰ نفر بودند. پس از شرح مبسوطی ادامه می دهد: این مبادله و باز خرید اسیران در روز ۱۲ شوال ۲۴۱ ه. انجام پذیرفت. و تعداد اسیران مسلمان ۷۵۸ نفر بود، که ۱۲۵ نفر آنان را زنان تشکیل می دادند. - تاریخ طبری، ج ۷ ص ۳۷۶. به هنگام فتح «عموریه» رومیان ۳۰۰۰۰ نفر کشته دادند و ۳۰۰۰۰ نفرشان به اسارت رفت. - تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۶. یاقوت می نویسد: در واقعه «یرموک» قیصر روم تا انطاکیه آمده بود که جنگ را از نزدیک رهبری کند. هنگامی که مطلع شد که رومیان شکست خورده اند، انطاکیه را به قصد قسطنطنیه ترک کرد. قیصر به هنگام ترک انطاکیه خطاب به تپه های سوریه گفت: «ای سوریه! خدا حافظ، دیگر امید ندارم که به سوی تو باز گردم». - معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۸۰. شکیب ارسلان در گزارش ارزشمند خود می نویسد. به سال ۲۴۴ ه. سپاه اسلام به فرماندهی عباس بن فضل از راه دریا با رومیان جنگیدند، چهل کشتی جنگی رومیان برای مقابله با سپاه اسلام وارد معرکه شد. پیکار سختی در گرفت. رومیان شکست خوردند و مسلمانان ده کشتی را با سرنشینان آنها از آنان به غنیمت بردند. سپس عبّاس به جنگ «قصریانه» رفت، در آنجا مردی را اسیر کرد. او نقطه ای از حصار شهر را به عباس نشان داد. عباس از همان نقطه به شهر رخنه کرد و وارد نبرد شد. مردم شهر درهای شهر را گشودند و تسلیم سپاه اسلامی شدند و غنائم فراوانی نصیب مسلمانان گردید. متعاقب آن پادشاه قسطنطنیه سیصد کشتی جنگی پر از سرباز به جنگ مسلمانان فرستاد، همین که به «سرقسوسه» رسیدند، عباس با سپاهیان به جنگ آنها رفت و رومیان را شکست داد، و یکصد کشتی را از آنها به غنیمت گرفت. - تاریخ فتوحات اسلامی، ص ۱۸۹. هنگامی که هرقل پیشرفت سریع مسلمانان را مشاهده کرد خطاب به رومیان

گفت: ای سپاه روم مطمئن باشید که مسلمانان به شهرهائی که فتح کرده اند بسنده نمی کنند، تا آخرین شهر شما را فتح کنند، زنان و کودکان شما را اسیر بگیرند و شاهزادگان شما را برده خود سازند. بیائید از حریم خود و امپراطور خویش دفاع کنید. - معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۸۰. * * ۶ - مسعودی در ضمن شرح حال «میخائیل بن توفیل» می نویسد: «شخصی به نام «ابن بقراط» از شاهزادگان پیشین از اهل «عموریّه» در امپراطوری میخائیل با وی به منازعه پرداخت، میخائیل در برابر او صف آرائی کرد و همه زندانیهای مسلمان را برای نبرد با او از زندان آزاد کرد با ساز و برگ نظامی آنها را مجهز کرده به نبرد ابن بقراط فرستاد. بدین وسیله بر او پیروز شد. - التنبیه و الاشراف، ص ۱۴۵. در اینجا اگر چه موضوع آزادی زندانیان به عنوان نبرد با دشمن امپراطوری مطرح شده، ولی جمله: «و قد أخرج من فی سجونه من المسلمین» حائز اهمیت است، زیرا در متن گزارش آمده بود که قیصر همه زندانیان مسلمان را به خواش نرجس خاتون آزاد کرد و با آنها خوشرفتاری نمود. * * ۷ - مرجع فقید شیعه، مرحوم آیت الله میلانی (متوفای ۱۳۹۵ ه.ق) پس از نقل گزارش نرجس خاتون به نکات ارزشمندی از متن گزارش اشاره نموده، می فرماید: «برخی از دشمنان اهلیت در این مسائل ابراز تردید می کنند و می گویند: در ایام ولادت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - در میان مسلمانان و مشرکان جنگی روی نداده است». سپس سبب تشکیک و تردید آنان را دو چیز بیان می فرماید: ۱ - بی خبری آنان از تاریخ ۲ - دشمنی آنان با حق و حقیقت. - قادتنا، ج ۷ ص ۲۱۱. آنگاه فرازی از تاریخ کامل ابن اثیر را یادآور می شود که بر اساس آن گزارش، در سال ۲۵۱ هجری جنگ سختی بین سپاه اسلام و اردوی شرک در بلاد بیزانس در گرفته و مشرکان کشته های فراوانی بر جای گذاشته اند، و تعداد زیادی از آنها به اسارت رفته اند. سپس نتیجه می گیرد که: بر طبق گزارش بشر بن سلیمان حضرت نرجس خاتون دختر یسوعا در عهد امام هادی علیه السلام اسیر شده، و می دانیم که حضرت هادی عیه السلام به سال ۲۵۴ ه.ق به شهادت رسیده اند، پس میان گزارش بشر بن سلیمان و حادثه ای که از ابن اثیر نقل شد دقیقاً هماهنگی زمانی موجود است. ابن اثیر این گزارش را در ضمن حوادث ۲۵۱ هجری آورده است. - الکامل فی التاریخ، ج ۷ ص ۱۶۲. * * ۸ - برخی از خوانندگان گرامی ممکن است به مسئله خواب حساسیت داشته باشند و از جهت شامل بودن این گزارش به چند رؤیا، سؤالاتی برایشان مطرح باشد، که در اینجا نمی توانیم وارد این بحث بشویم، علاقمندان را به مطالعه کتاب ارزشمند: «دارالسلام» توصیه می کنیم که مرحوم محدث نوری آن را در این رابطه تألیف کرده، و در ضمن چهار مجلد تمام ابعاد مسئله را بررسی نموده است. در اینجا فقط یادآور می شویم که رؤیاهای نرجس خاتون یقیناً رؤیای صادقه، بلکه در حد مکاشفه می باشد. و در قرآن کریم رؤیای حضرت ابراهیم خلیل الرحمن، رؤیای حضرت یوسف، رؤیای عزیز مصر، رؤیای دو زندانی دیگر که با حضرت یوسف در زندان - سوره صافات، آیه ۱۰۲ - ۱۰۵. بودند، آمده است. - سوره یوسف، آیه های ۴ - ۵، ۳۶ - ۴۱ و ۴۳ - ۴۹. * * ۹ - جد مادری نرجس خاتون، جناب «شمعون» وصی حضرت عیسی علیه السلام است، چنانکه در احادیث فراوانی آمده است هنگامی که خداوند متعال خواست حضرت عیسی علیه السلام را به آسمانها ببرد، به او فرمان داد که نور و حکمت و علم کتاب را به «شمعون بن حمون صفا» تعلیم کند، و او را جانشین خود در میان اهل ایمان قرار دهد. - کمال الدین، ج ۱ ص ۲۲۵. شمعون صفا سومین سفیر حضرت عیسی علیه السلام به انطاکیه است که در سوره «یس» آیه ۱۴ بیان شده است. - تفسیر صافی، ج ۴ ص ۲۴۷، البرهان، ج ۴ ص ۸. شمعون در میان مسیحیان به «پطرس» معروف است، چنانکه در متن انجیل آمده است: «و نامهای دوازده رسول اینست: اول شمعون، معروف به: «پطرس»... این دوازده را عیسی فرستاده، به ایشان وصیت کرده گفت: ... بیماران را شفا دهید، ابرصان را طاهر سازید، مردگان را زنده کنید». - انجیل متی، باب دهم، بندهای ۲ - ۸. مفسران انجیل نیز اتفاق نظیر دارند که اسم پطرس «شمعون» می باشد. - قاموس کتاب مقدس، ص ۲۲۰. «شمعون» در زبان عبری به معنای: شنونده است و در انجیل ده نفر به عنوان «شمعون» آمده است که یکی از آنها «پطرس» وصی حضرت عیسی علیه السلام می باشد. - همان مدرک، ص ۵۳۳. طبق روایات، شمعون پسر عمه حضرت مریم - سلام الله علیها - می باشد. - بحار، ج ۲۵ ص ۱۸۶. * * از نکات یاد شده در ذیل

«گزارش نور» به این نتیجه رسیدیم که: ۱ - حضرت نرجس خاتون اهل قسطنطنیه، پایتخت بیزانس، استانبول کنونی است. ۲ - نام شریفش: «ملیکه» است و به هنگام اسارت خود را «نرجس» معرفی کرده، و به نامهای مختلف در خانه امام حسن عسکری علیه السلام خوانده شده است. ۳ - پدرش: «یشوعا» پسر قیصر روم است. ۴ - قیصری که در آن روزگار بر اریکه امپراطوری تکیه کرده بود میخائیل سوم بود. ۵ - میخائیل سوم از سال ۲۷۷ تا ۲۵۳ هجری در این مسند بود. ۶ - به احتمال قوی «یشوعا» پسر «میخائیل بن تئوفیل» است، ولی احتمال آن نیز می رود که وی پسر «تئوفیل» باشد که قبل از میخائیل دوازده سال بر مسند امپراطوری تکیه داشت. ۷ - در عهد میخائیل برخوردهای نظامی بین قوای مسلمین و رومی ها مکرر به وقوع پیوسته، و در این درگیریها هزاران نفر از طرفین به اسارت رفته اند. ۸ - یکبار میخائیل همه زندانیان مسلمان را آزاد کرده است. ۹ - روایت بشر بن سلیمان مورد اعتماد و استناد بزرگان علما در طول یازده قرن می باشد. ۱۰ - علاوه بر روایت بشر، به طریق صحیح از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که مادر حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - دختر پسر قیصر روم می باشد. و در نتیجه از پذیرش گزارش بشر بن سلیمان هیچ مانعی وجود ندارد. * * *

میلاد نور

گزارش دقیق میلاد نور یزدان، مهر تابان، فروغ جاودان، خورشید فروزان، حضرت مهدی صاحب الزمان - علیه سلام الله الملک المتیان - در منابع حدیثی شیعیان، از شاهدان عینی به دور از حدس و گمان، آمده است که در رأس همه آنها گزارش لحظه به لحظه حکیمه خاتون می باشد. حکیمه دختر امام جواد، خواهر امام هادی، و عمه امام حسن عسکری - علیهم السلام - می باشد که به دو فضیلت بس والا اختصاص یافته است: ۱ - شرف تعلیم و تربیت حضرت نرجس خاتون به امر امام هادی علیه السلام، که شرح آن در گزارش نور بیان شد. ۲ - افتخار حضور در مجلس تولد نور یزدان به امر امام حسن عسکری علیه السلام، که اکنون در صدد بیان آن هستیم. از دیگر فضائل این بانوی مجلله این است که دعای معروف به «حرز امام جواد علیه السلام» از طریق ایشان روایت شده است. - مهج الدعوات ص ۳۶، بحار، ج ۹۴ ص ۳۵۴ و الامام الجواد، ص ۳۷۵. و اینک متن گزارش تولد نور: شیخ صدوق با سلسله اسناد خود از حکیمه خاتون روایت می کند که فرمود: امام حسن عسکری علیه السلام کسی را نزد من فرستاد و پیغام داد: «یا عمه اجعلی افطارک هذه اللیلة عندنا، فانها لیلة النصف من شعبان، فان الله تبارک و تعالی سیمظهر فی هذه اللیلة الحجه، و هو حجتته فی ارضیه». «عمه جان امشب برای افطار به نزد ما بیا، زیرا امشب شب نیمه شعبان است، و آن شبی است که خدای تبارک و تعالی حجتش را که حجت خدا در روی زمین است، در آن پدید خواهد آورد». حکیمه می گوید: پرسیدم: مادرش کیست؟ فرمود: «نرجس». عرضه داشتم: جانم به فدایت، هیچ اثر حمل در او نمی بینم. فرمود: آری، ولی حقیقت همان است که به تو گفتم. حکیمه می گوید: چون بر نرجس خاتون وارد شدم سلام کردم نشستم. نرجس خاتون در برابرم نشست که کفش هایم را در آورد، به عنوان: «ای سرور من» به من عصر به خیر گفت. گفتم: «بلکه شما سرور من و سرور خاندان من هستید». نرجس خاتون سختم را قطع کرد و گفت: «این چه حرفی است عمه جان؟!». گفتم: «دخترم خداوند امشب به تو فرزندی عطا خواهد کرد که آقای دو جهان و سرور دو سرای می باشد». نرجس خاتون اظهار شرمساری کرد. چون از نماز عشا پرداختم افطار کردم و خوابیدم، در نیمه های شب برخاستم و نماز شب را به جای آوردم، او هنوز خواب بود و هیچگونه ناراحتی نداشت. هنگامی که از تعقیبات فارغ شدم باز هم خوابیدم، یکبار دیگر بیدار شدم، دیدم او هنوز خواب است. بعداً او نیز برخاست، نماز شب را ادا کرد و مشغول استراحت شد. من به صحن خانه رفتم تا از فرا رسیدن اذان صبح آگاه شوم، دیدم سپیده نخستین همچون دم گرگ پدیدار گشته، ولی نرجس خاتون همچنین خفته بود. اینجا بود که دچار شک و تردید شدم، که ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام، از همانجا که نشسته بود به من بانگ زد: «لا تعجلی یا عمه فهاک الامر قد قرب». «عمه شتاب نکن، آگاه باش که وعده الهی نزدیک است». من نشستم و مشغول

تلاوت سوره های الم سجده و یس شدم پس ناگهان نرجس خاتون مضطرب و هراسان برخاست. پس به سویس دویدم و گفتم: «در امان خدا و در پناه نام خدا باشی». سپس پرسیدم: «آیا چیزی حس می کنی؟» گفت: «آری، عمه جان». گفتم: «بر اعصاب خود مسلط باش و آرامش خود را حفظ کن، که این همان وعده الهی است که به تو نوید داده بودم». حکیمه می گوید: یک لحظه من و نرجس را حالت رخوت و بی خبری فرا گرفت، ناگهان متوجه شدم که نور یزدان قدم در عرصه گیتی نهاده است. جامه را کنار زدم دیدم که حجت خدا اعضای سجده را بر زمین نهاده، پیشانی بندگی بر آستان معبود گذاشته است. او را در آغوش کشیدم و دیدم بسیار پاک و پاکیزه است. در همان لحظه صدای امام عسکری را شنیدم که خطاب به من می فرمود: «هَلُمِّي إِلَيَّ إِنِّي يَا عَمَّةُ»: «عمه جان پسر من پیش من بیاور». حجت خدا را پیش پدر بردم، یک دست خود را پشت و یک دست دیگر را زیر تکیه گاه کودک قرار داد و پاهای نو رسیده را بر روی سینه اش چسباند. زبان مبارکش را در دهان نوزاد قرار داد، دست مبارکش را بر چشمها، گوشها و مفاصل او کشید. سپس فرمود: «پسر من سخن بگو». حجت خدا بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گواهی داد، آنگاه بر یکایک امامان، از امیرمؤمنان تا پدر بزرگوارش درود فرستاد، و ساکت شد. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: «عمه جان او را ببر که به مادرش سلام کند، بعداً به نزد من بیاور». او را به نزد نرجس خاتون بردم، بر او سلام کرد، آنگاه به خدمت امام علیه السلام بر گردانیدم و در کنارش نهادم. فرمود: «عمه جان روز هفتم به نزد ما بیا». حکیمه می گوید: فردای آن روز که برای تقدیم سلام به حضور امام حسن عسکری علیه السلام رفته بودم، جامه را از روی گهواره کنار زدم که مولایم را زیارت کنم، او را ندیدم. عرض کردم: «فدایت شوم، سرورم کجاست؟» فرمود: «یا عَمَّةُ اسْتَوْدَعْنَاهُ الَّذِي اسْتَوْدَعْتَهُ أُمُّ مُوسَى مُوسَى»: «عمه جان او را به کسی سپردیم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد». روز هفتم به خدمت امام علیه السلام رفتم و سلام کردم، فرمود: «پسر من پیش من بیاور». رفتم و سرورم را در پارچه ای که پیچیده شده بود به خدمتش آوردم. امام حسن عسکری علیه السلام همانند دفعه پیشین زبان در دهان او نهاد. گوئی شیر یا عسل به او می داد. سپس فرمود: «پسر من سخن بگو». لبان نازکتر از گلش باز شد و بر یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم گواهی داد، و بر پیامبر و ائمه - عَلَيْهِمُ السَّلَام - درود فرستاد، تا به پدر بزرگوارش رسید، آنگاه این آیه را تلاوت نمود: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَ نُرِيدُ أَنْ نَمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ. وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ، وَ نُرِي فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْتَدِرُونَ: «به نام خدای بخشایگر مهربان، ما اراده کرده ایم به کسانی که در روی زمین به ضعف و زبونی کشیده شده اند خدمت بگذاریم، آنان را پیشوایان خلق و وارثان زمین قرار دهیم. در روی زمین بر آنها قدرت و تمکین دهیم، به فرعون و هامان و لشکریانش، آنچه را که از آن بیمناک بودند بنمائیم» - سوره قصص، آیه های ۵ و ۶. موسی - راوی حدیث - می گوید: از «عقبه خادم» نیز پرسیدم، گفت: «آنچه حکیمه گفته، همه راست و درست است». - کمال الدین، ج ۲ ص ۴۲۴، اعلام الوری، ص ۳۹۴، البرهان، ج ۳ ص ۲۱۸، روضه الواعظین، ج ۲ ص ۲۵۶، تبصرة الولی، ص ۵، حلیه الابرار، ج ۲ ص ۵۲۲، مدینه المعاجز، ص ۵۸۶ و منتخب الانوار المضيئه، ص ۶۰. این حدیث را با اندک تفاوتی شیخ طوسی، طبری، خواندمیر و قندوزی با اسناد جداگانه روایت کرده اند. - غیبت شیخ طوسی، ص ۱۴۲، دلائل الامامه، ص ۲۶۸، حبيب السیر، ج ۲ ص ۱۰۵، ینابیع الموده، ص ۴۵۱. * * * دیگر شاهدان عینی: علاوه بر حکیمه شهادت گروه دیگری از خدمتگزاران دودمان امامت بر ولادت آن نور یزدان در کتب حدیثی به تناسب های مختلف بیان شده است، که به برخی از آنها در اینجا اشاره می کنیم: ۱ - عقبه خادم، که در قسمت پایانی گزارش فوق به آن اشاره کردیم و مدارکش را برشمردیم. ۲ - عقید خادم، که برای ابوالادیان و دیگران، ولادت آن حضرت را شرح داده است. - کمال الدین، ج ۲ ص ۴۷۴ - ۳ - ماریه، که در آن خانه خدمت می کرد، و در روز ولادت، آن حضرت را دیده است که با انگشت سبابه به سوی آسمان اشاره کرده می فرماید: «الحمد لله رب العالمین، و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ». - كشف الغمه، ج ۳ ص ۲۸۸. ۴ - نسیم خادم، که او نیز روز ولادت آن مهر تابان، حضرتش را در حال سجده مشاهده کرده، که انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بالا برده می فرماید:

«الحمد لله رب العالمین، و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ». - اثبات الهداء، ج ۳ ص ۶۶۸. در روز دهم ولادتش نیز به محضر آن مهر فروزان رسیده، عطسه کرده، حضرت فرموده: «یرحمک الله» سپس فرموده: «آیا در مورد عطسه ترا نوید دهم، آن تا سه روز امان از مرگ است». - حبیب الشیر، ج ۲ ص ۱۰۶. ۵ - ابو علی خیزرانی، کنیزی را به امام حسن عسکری علیه السلام اهدا کرده بود، که بعد از شهادت امام حسن عسکری به هنگام هجوم مأموران به خانه امام، او به خانه ابو علی پناه برده شرح جالبی از ولادت آن کعبه خوبان را برای ابو علی بیان کرده است. - اثبات الهداء، ج ۳ ص ۶۹۹. ۶ - حمزه بن ابوالفتح، که به حسن بن منذر گفت: «بشارت، بشارت، دیشب در دودمان امامت مولودی به دنیا آمد، که به فرمان امام این راز باید مکتوم بماند». - کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۴. ۷ - حسن بن حسین، از نواده های امام حسن مجتبی علیه السلام، که به محضر امام حسن عسکری علیه السلام می شتابد و میلاد مسعود آن خورشید فروزان را تبریک می گوید. - غیبت طوسی، ص ۱۵۱. ۸ - ابو نصر خادم، که در کنار گهواره اش حضور می یابد، می فرماید: «مرا می شناسی؟». می گوید: «بلی شما سرور من و فرزند سرور من هستید» می فرماید این را نپرسیدم، سپس می فرماید: «أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَ بِي يُدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِی وَ شِيعَتِي»: «من خاتم اوصیا هستم، خداوند به وسیله من بلا را از خاندان و شیعیانم دفع می کند». - کمال الدین، ج ۲ ص ۴۴۱. ۹ - قابله ای از اهل سنت، که امام حسن عسکری علیه السلام برای مصالحی او را در شب ولادت آن مهرتابان دعوت کرده، و او با نقل این واقعه موجب هدایت برخی از دشمنان این خاندان شده است. - غیبت طوسی، ص ۱۴۴-۱۴۶. ۱۰ - گروهی از شیعیان، که امام حسن عسکری علیه السلام، در سومین روز ولادت آن قبله موعود و کعبه مقصود، عده ای از شیعیان مورد اعتماد را گرد آورد و آن مهر فروزان را بر آن ها نشان داد و فرمود: «هَذَا صَاحِبُكُمْ مِنْ بَعْدِي، وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ، وَ هُوَ الْقَائِمُ الَّذِي تَمْتَدُّ إِلَيْهِ الْأَعْنَاقُ بِالْإِنْتِظَارِ، فَإِذَا امْتَلَأَتِ الْأَرْضُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، خَرَجَ فَمَلَأَهَا قِسْطًا وَ عَدْلًا»: «این جانشین من در میان شما، و صاحب شما بعد از من است. او همان قائم - علیه السلام - است که در انتظارش گردن ها کشیده می شود، هنگامی که زمین پر از ظلم و ستم شد او ظاهر می شود و آن را پر از عدل و داد نماید». - کمال الدین، ج ۲ ص ۴۳۱. به علاوه صدها خوشبخت دیگری که در طول پنج سال - بعد از ولادت، تا شهادت پدر بزرگوارش - به محضر آن نور سרمدی تشرّف یافته اند، که فهرست چهل نمونه از آنها را در مقدمه جزیره خضرا آورده ایم. - جزیره خضرا، ص ۱۴ - ۲۵. یکی از کنیزانی که به هنگام ولادت آن مهر فروزان حضور داشت می گوید: هنگامی که مولای ما دیده به جهان گشود، نوری از او ساطع گردید که همه اقطار جهان را روشن ساخت. در آن هنگام پرندگان نقره فامی دسته دسته از آسمان فرود آمدند و بالهای خود را بر سر و صورت و پیکر نوزاد سائیدند، و سپس به سوی آسمان پر گشودند. چون مشاهدات خود را به امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم، تبسّمی کردند و فرمودند: «تِلْكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، نَزَلَتْ لِتَبْرِكَ بِهَذَا الْمُؤَلُودِ، وَ هِيَ أَنْصَارُهُ إِذَا خَرَجَ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»: «اینها فرشتگان آسمانند، که برای تبرک جستن از این مولود فرخنده فرود آمده اند، و چون به امر پروردگار ظهور کند، اینها یاورانش خواهند بود» - الثّاقب فی المناقب، ص ۵۸۴ و روضه الواعظین، ص ۲۶۰. او پاک و پاکیزه به دنیا آمده بود، ولی برای اینکه فرشتگان از آن جسم ظاهر متبرک شوند، «رضوان» خازن بهشت با گروهی از فرشتگان مقرب فرود آمدند و با آب سلسبیل و کوثر، آن جسم اطهر را شستشو دادند. - تواریخ النبی و الآل، ص ۳۳. بدین ترتیب تولّد شگفت انگیزترین انسان تحقق یافت. و این لحظه پرشکوه در ۱۵ شعبان ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. - اثبات الهداء: ۳ / ۵۰۷، اثبات الوصیّه: ۱۹۵، ارشاد: ۳۴۶، اصول کافی: ۴۳۱/۱، اعلام الوری: ۳۹۳، اعیان الشیعه: ۲ / ۴۴، الزام التیاصب: ۱ / ۳۱۷، بحارالانوار: ۵۱ / ۱، البرهان: ۶۴، غیبت طوسی: ۱۴۱، کشف الأستار: ۵۸، کشف الغمّه: ۲ / ۲۳۶، منتخب الأثر: ۳۲۰، نجم الثّاقب: ۱۱، یوم الخلاص: ۸۶، و صدها مأخذ معتبر و مستند شیعه. و دهها مدرک معتبر اهل سنت، که بیست نمونه آن را در «میلاد نور» آورده ایم.

اشاره

در کتاب «یوسف زهرا» یاد آور شدیم که در احادیث اهل بیت علیهم السّلام به طور مستفیض - بلکه متواتر - از امام صادق علیه السّلام روایت شده که فرمود: «مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقِيهًا»: «هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند او را روز قیامت فقیه و دانشمند محشور می فرماید». - اصول کافی، ج ۱ ص ۴۹. در کتاب یوسف زهرا چهل مدرک برای این حدیث آوردیم و یاد آور شدیم که: این حدیث در میان شیعه و سنی مستفیض، - یوسف زهرا، ص ۱۱ - ۱۳. بلکه متواتر است و موضوع آن باید در فضائل اهل بیت علیهم السّلام باشد. - مرآة العقول، ج ۱ ص ۱۶۵. - کشف الحق، ص ۱۴. از این رهگذر این کمترین غلام روسیاه، به نگارش یک سری کتاب چهل حدیث، شامل چهل حدیث، از چهل کتاب، از چهل مؤلف دست یابید، و آنها را: «کتاب الأربعین، عن الأربعین، من الأربعین» نام نهاد. از این سری چهار مجلد تا کنون به شرح زیر تنظیم شده است: ۱ - یوسف زهرا - سلام الله علیها - شامل چهل حدیث، از چهل کتاب، از چهل دانشمند شیعه، که هر چهل کتاب اختصاص به احادیث حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - دارد. ۲ - نور یزدان، شامل چهل حدیث، از چهل کتاب، از چهل دانشمند سنی، که هر کدام فصلی را در کتاب خود به احادیث حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده اند. ۳ - مهدی فاطمه - سلام الله علیهما - شامل چهل حدیث، از چهل کتاب، از چهل دانشمند سنی، که هر چهل کتاب مستقلاً در مورد حضرت مهدی علیه السّلام به رشته تحریر در آمده است. ۴ - موعود قرآن، شامل چهل حدیث، در شرح و تفسیر چهل آیه، از چهل سوره که به ظهور منجی بشریت و انقلاب جهانی آن حضرت تأویل شده است. و اینک چهل حدیث «نور یزدان» در آستانه میلاد آن مهر تابان، به مشتاقان ظهورش تقدیم می گردد:

حدیث اول

حافظ، ابوبکر، عبدالرزاق بن همام صنعانی، استاد بخاری، متولد ۱۲۶ ه. و متوفای ۲۱۱ ه. 'در کتاب گرانقدر: «المُصَنَّف» فصلی را به احادیث حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیث فراوانی را در این رابطه نقل کرده، از جمله از ابن عباس روایت می کند که گفت: «لَا- يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ حَتَّى تَطْلُعَ مَعَ الشَّمْسِ آيَةٌ»: «مهدی علیه السّلام ظهور نمی کند جز این که نشانه ای با خورشید ظاهر شود». - المصنّف عبدالرزاق، ج ۱۱ ص ۲۸ (حدیث ۲۰۷۷۵). این نشانه در احادیث شیعه به دو گونه نقل شده است: ۱ - سینه و صورتی همراه خورشید در آسمان ظاهر می شود. - یوم الخلاص، ص ۵۱۸. ۲ - دستی در آسمان ظاهر می شود. - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۲۳۳.

حدیث دوم

حافظ، ابوبکر، عبدالله بن محمد بن ابراهیم کوفی، مشهور به: «ابن ابی شیبه» متولد ۱۵۹ ه. و متوفای ۲۳۵ ه. 'از عبدالله بن عمرو در کتاب پیرارج: «المصنّف» روایت می کند که گفت: «يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ أَنْتُمْ أَسْعِدُ النَّاسَ بِالْمَهْدِيِّ»: «ای اهل کوفه، شما به برکت حضرت مهدی علیه السّلام خوشبخت ترین مردم روی زمین هستید». - المصنّف ابن ابی شیبه، ج ۱۵ ص ۱۹۷ (حدیث ۱۹۴۸۹). هنگامی که حکومت واحد جهانی براساس عدالت و آزادی به دست با کفایت حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - تأسیس شود، تمام مرزهای جغرافیائی درهم می ریزد، و بر همه شرق و غرب جهان فقط یک حکومت فرمان روائی می کند، و پایتخت این حکومت در آن روز فرخنده شهر «کوفه» خواهد بود، از این رهگذر اهل کوفه خوشبخت ترین مردم در طول قرون و اعصار می باشند. * * *

حدیث سوم

احمد بن حنبل، متولد ۱۶۴ ه. 'و متوفای ۲۴۱ ه.' بنیانگذار مذهب حنبلی ها، در کتاب کم نظیر «مسند» که شامل بیش از چهل هزار حدیث مسند می باشد، بخشی را به احادیث حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیث فراوانی را در این رابطه نقل کرده، از جمله از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت می کند که فرمود: «أَبَشْرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ، يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلَازِلٍ، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قَشِيظًا وَ عَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: مَا صِحَاحًا قَالَ: «بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ النَّاسِ» «شما را نوید می دهم به مهدی علیه السلام، که به هنگام اختلاف مردم و بحران زندگی، در میان امت من برانگیخته می شود و زمین را پر از عدل و داد می کند، چنانکه پر از جور و ستم شده است. ساکنان زمین و آسمان از او خشنود می شوند و مال را «صِحَاحًا» تقسیم می کند». یکی از اصحاب پرسید: «صِحَاحًا» یعنی چه؟ فرمود: «یعنی به طور مساوی در میان مردم». - مسند احمد، ج ۳ ص ۳۷.

حدیث چهارم

حافظ، ابوحسین، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، متولد ۲۰۴ ه. 'و متوفای ۲۶۱ ه.' در کتاب «صحیح» خود در بخش «فتن» و «اشراط ساعه» از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت می کند که فرمود: «الْعَجَبُ أَنْ نَاسًا مِنْ أُمَّتِي يُؤْمُونَ بِالْبَيْتِ، بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ لَجَأَ بِالْبَيْتِ، حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ حُسِفَ بِهِمْ» فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الطَّرِيقَ قَدْ يَجْمَعُ النَّاسَ. قَالَ: «نَعَمْ، فِيهِمُ الْمُسْتَبِصِرُ وَ الْمَجْبُورُ وَ ابْنُ السَّبِيلِ، يَهْلِكُونَ مَهْلَكًا وَاحِدًا وَ يَصْدُرُونَ مَصَادِرَ شَتَّى، يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَلَى نِيَاتِهِمْ»: «جای شگفت است که گروهی از امت من به دنبال مردی از قریش که به خانه خدا پناهنده شده، آهنگ خانه خدا را می کنند، چون به سر زمین پیدا برسند، زمین آنها را در کام خود فرو می برد». راوی می گوید: گفتیم ای رسول خدا ممکن است افراد مختلفی در آن راه گرد آیند، فرمود: «آری در میان آنها برخی آگاه، برخی مجبور و برخی دیگر رهگذر هستند، همگی در یک جا هلاک می شوند، ولی روز قیامت هر کسی بر طبق نیت خود برانگیخته می شود». - صحیح مسلم، ج ۴ ص ۲۲۱۱ (حدیث ۲۸۸۴).

حدیث پنجم

حافظ، ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، متولد ۲۰۲ ه. 'و متوفای ۲۷۵ ه.' در کتاب سنن خود، مشهور به: «سنن ابی داود» که یکی از صحاح ششگانه اهل سنت است، بخشی را به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده، و احادیثی را در این رابطه آورده است، که از آن جمله است حدیث جابر بن سمره از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - که فرمود: «لَا يَزَالُ هَذَا الدِّينُ عَزِيزًا إِلَىٰ اِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً». «این دین تا دوازده خلیفه من هست، عزیز و سرافراز است». جابر بن سمره می گوید: آنگاه مردم تکبیر گفتند و سر و صدا کردند، و رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - مطلبی فرمود که بر من پوشیده ماند، از پدرم پرسیدم که رسول خدا چه فرمود؟ پدرم گفت: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ»: «همه آنها از قریش می باشند». - سنن ابی داود، ج ۴ ص ۱۰۶ (حدیث ۴۲۸۰). * * *

حدیث ششم

حافظ، ابو عبدالله، محمد بن یزید قزوینی، مشهور به: «ابن ماجه» متولد ۲۰۷ ه. 'و متوفای ۲۷۵ ه.' در سنن خود، مشهور به «سنن ابن ماجه» که یکی از صحاح ششگانه اهل سنت است، بابی را به حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده، و احادیثی را در این زمینه آورده است، از آن جمله است حدیثی که از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت کرده که فرمود: «يَخْرُجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُؤْتُونَ لِمَهْدِيِّ»: «گروهی از خاور زمین برمی خیزند و راه را برای مهدی علیه السلام هموار می کنند». - سنن ابن ماجه، ج ۲ ص

۱۳۶۸ (حدیث ۴۰۸۸). با توجه به احادیثی که در آنها از «خراسان» به «مشرق» تعبیر شده است، می توان این حدیث را با خروج سید حسنی تطبیق نمود که طبق روایات شیعه از خراسان برمی خیزد و سپاهی را فراهم می سازد و همه را یکجا به محضر مقدس حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - تقدیم می کند * * *

حدیث هفتم

حافظ، ابو عیسی، محمد بن عیسی بن سوره ترمذی، متولد ۲۰۹ ه. و متوفای ۲۷۹ ه. 'در کتاب «سنن ترمذی» در بخش «انتظار فرج» از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت کرده است که فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ»: «برترین عبادت ها انتظار فرج است». - سنن ترمذی، ج ۵ ص ۵۶۵ (حدیث ۳۵۷۱). قندوزی حنفی پس از نقل این حدیث فرموده است: «ای انتظار فرج بظهور المهدی علیه السلام». - ینابیع الموده، ص ۴۹۴. روایات وارده در اهمیت انتظار فرج بسیار فراوان است و در برخی از آنها آمده است: «کسی که در حال انتظار بمیرد همانند کسی است که در میدان جنگ به خون خود آغشته شده باشد» و در برخی دیگر آمده است: «بلکه همانند کسی است که در رکاب رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به شهادت رسیده باشد». - بحار الانوار، ج ۵۲ ص ۱۲۵. - محاسن برقی، ج ۱ ص ۲۷۹.

حدیث هشتم

ابو زید، احمد بن سهل بلخی، متولد ۲۳۵ ه. و متوفای ۳۲۲ ه. 'در کتاب ارزشمند «البدء و التاریخ» بخشی را به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج سفیانی اختصاص داده، و در ضمن احادیث مربوطه، از امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ خَرَجَ ابْنُ أَكْبَادٍ عَلَى إِثْرِهِ لِيَسْتَوِلِيَ عَلَى مَنبَرِ دِمَشْقٍ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَانْتَظِرُوا خُرُوجَ الْمَهْدِيِّ»: «آنگاه پسر هند جگر خواره - سفیانی - به دنبال او خروج می کند تا بر منبر دمشق سیطره پیدا کند، چون این نشانه ها به وقوع پیوست در انتظار ظهور حضرت مهدی - علیه السلام - باشید». - البدء و التاریخ، ج ۱ ص ۱۷۸. طبق احادیث شیعه خروج سفیانی از نشانه های حتمیه است، و دقیقاً هشت ماه بعد از خروج سفیانی حضرت بقیه الله ظهور خواهند فرمود. - کمال الدین، ص ۶۵۲. * * *

حدیث نهم

حافظ، ابوالقاسم، سلیمان بن احمد طبرانی، متولد ۲۶۰ ه. و متوفای ۳۶۰ ه. 'در کتاب گران سنگ «معجم کبیر» دهها حدیث به صدها طریق پیرامون حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - روایت کرده است، از جمله حدیث زیر است که آن را از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل کرده، که فرمود: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِي إِسْمُهُ إِسْمِي وَ خُلُقُهُ خُلُقِي، يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا»: «مردی از اهلیت من ظهور می کند که نامش همانم من، و خویش هم خوی منست، زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از جور و ستم شده باشد». - معجم کبیر، ج ۱۰ ص ۱۳۷ (حدیث ۱۰۲۲۹). طبرانی در معجم کبیر خود این حدیث را به بیست طریق از عبدالله بن مسعود از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت کرده است. - معجم کبیر، ج ۱۰ ص ۱۳۱ - ۱۳۷ (حدیث ۱۰۲۰۸ - ۱۰۲۳۰). * * *

حدیث دهم

حافظ، ابو سلیمان، حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب خطابی بستی، متولد ۳۱۹ ه. و متوفای ۳۸۸ ه. 'در کتاب «معالم السنن» که

به عنوان شرح بر سنن ابی داود تألیف کرده، فصلی را به احادیث حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیث وارده را نقل و شرح نموده است، از جمله حدیثی را از ام سلمه از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نقل کرده که فرمود: «الْمَهْدِيُّ مِنْ عِترَتِي مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ». «مهدی از تبار من، از فرزندان فاطمه است». و ۲ - معالم السنین، ج ۴ ص ۳۴۴. ۳ - نهاییه ابن اثیر، ج ۳ ص ۱۷۷. سپس در شرح حدیث گفته: «عترت» به فرزندان صلبی انسان گفته می شود و به معنای خویشاوندان نیز آمده است. ۲ ابن اثیر در ذیل حدیث ثقلین می نویسد: «عترت پیامبر اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرزندان عبدالمطلب هستند، و گفته شده مقصود از عترت خویشاوندان نزدیکتر پیامبر می باشند، که عبارتند از فرزندان رسول اکرم و امیرمؤمنان و فرزندان آن حضرت». ۳.

حدیث یازدهم

حافظ، ابو عبدالله، محمد بن عبدالله شافعی نیشابوری، مشهور به: «حاکم» متولد ۳۲۱ ه. و متوفای ۴۰۵ ه. در کتاب مشهور خود «مستدرک الصحیحین» در بخش «فتن و ملاحم» دهها حدیث پیرامون حضرت مهدی علیه السلام آورده، از جمله ابو سعید خدری از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت می کند که فرمود: «يَنْزِلُ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ، لَمْ يُسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدَّ مِنْهُ، حَتَّى تَضِيقَ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ الرَّحْبَةَ، وَحَتَّى يُمَلَأَ الْأَرْضُ جَوْرًا وَظُلْمًا، لَا يَجِدُ الْمُؤْمِنُ مَلْجَأً يَلْتَجِيءُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلًا مِنْ عِترَتِي، فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَسَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ مِنْ يَدْرِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، وَلَا السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّهَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِدْرَارًا، يَعِيشُ فِيهِمْ سَبْعَ سِنِينَ، أَوْ ثَمَانٍ، أَوْ تِسْعٍ، تَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ مِمَّا صَبَّحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ خَيْرٍ: «بر امت من در آخر الزمان بلاى سختى از زمامدارشان نازل مى شود که بلائى سخت تر از آن شنیده نشده، زمین با همه وسعتش بر آنها تنگ مى شود. زمین پر از جور و ستم گردد و شخص با ایمان پناهگاهی نیابد که به آن پناه ببرد. آنگاه خداوند مردی را از عترت من برمی انگیزد که زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است. ساکنان زمین و آسمان از او خوشنود باشند، زمین همه بذرهايش را می رویاند و آسمان همه باران رحمتش را بر آنها سیل آسا فرو می ریزد. هفت، هشت و یا نه سال در میان آنها زندگی می کند، زندگان آرزو می کنند که یکشام مرده هایشان زنده بودند و می دیدند که خداوند تبارک و تعالی چه عنایاتی به مردم روی زمین انجام داده است» - مستدرک صحیحین، ج ۴ ص ۴۶۵. حاکم بعد از نقل حدیث تأکید می کند که سند حدیث صحیح است. * * *

حدیث دوازدهم

حافظ، ابونعیم، احمد بن عبدالله اصفهانی، متولد ۳۳۶ ه. و متوفای ۴۳۰ ه. در کتاب معروف: «حلیة الاولیاء» از عبدالله بن مسعود روایت می کند که رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلَأَكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِيءُ إِسْمِي» «دنیا سپری نمی شود جز این که مردی از اهل بیت من فرمانروای جهان شود، که نامش همانم منست». - حلیة الاولیاء، ج ۵ ص ۷۵. ابونعیم به گردآوری احادیث حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - عنایت خاصی داشت و لذا چند کتاب مستقل در این زمینه تألیف کرد، که از آن جمله است: ۱ - صفه المهدی (علیه السلام) ۲ - مناقب المهدی (علیه السلام) ۳ - اربعون حدیثاً فی المهدی (علیه السلام) کتابهای ابونعیم مورد توجه حافظان و محدثان بعدی واقع شده، و در این میان کتاب «اربعین» از توجه خاصی برخوردار شده است. * * *

حدیث سیزدهم

محدث و مورخ شهیر، ابوبکر، احمد بن علی بن ثابت، مشهور به «خطیب بغدادی»، متولد ۳۹۲ ه. و متوفای ۴۶۳ ه. در کتاب پراچ

«تاریخ بغداد» گذشته از احادیثی که در رابطه با حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - آورده، حدیثی را در فضیلت شب نیمه شعبان از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نقل کرده، که متن آن را در اینجا می آوریم: «لَيْلَةُ النَّصِيفِ مِنْ شَعْبَانَ، يَغْفِرُ اللهُ لِعِبَادِهِ، إِلَّا لِمُشْرِكٍ أَوْ لِعَبْدٍ مُشَاحِنٍ». «شب نیمه شعبان خداوند متعال بندگانش را می آمرزد، جز کسی که مشرک یا بدعتگذار باشد». - تاریخ بغداد، ج ۴ ص ۲۸۵. «مشاحن» در لغت به معنای شخص کینه توز است، ولی در این حدیث به معنای «بدعتگذار» به کار رفته است، این معنی را ابن اثیر و ابن منظور از «أوزاعی» نقل کرده اند. - نهاییه ابن اثیر، ج ۲ ص ۴۴۹ و لسان العرب، ج ۷ ص ۴۸. * * *

حدیث چهاردهم

محدث معروف، ابو محمد، حسین بن مسعود بغوی، متوفای ۵۱۶ ه. 'در کتاب «مصاییح السنه» بخشی را به عنوان «اشراط الساعه» تنظیم نموده و در آن احادیثی را در رابطه با حضرت مهدی علیه السلام آورده، از جمله از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت نموده است: «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْثِي الْمَالَ حَثِيًّا وَلَا يَعِدُّهُ عِدًّا». «در آخر امت من خلیفه ای خواهد بود که مال را مشت مشت فرو می ریزد، بدون اینکه آن را بشمارد». - مصاییح السنه، ص ۱۹۲. و در حدیث دیگر در مورد فزونی ثروت در عصر ظهور مهدی علیه السلام نقل می کند که: «مال آنقدر افزایش یابد که انسان زکات مالش را جدا می کند ولی کسی را پیدا نمی کند که آن را بپذیرد». و ۳ - همان مدرک. و در حدیث دیگری نقل می کند: «زمین گنجهای درونش را چون استوانه های طلا و نقره بیرون می ریزد، قاتل گوید: برای اینها من آدم کشتم، قاطع رحم گوید: من برای اینها رحم خود را قطع کردم، دزد گوید: برای اینها دست من بریده شد، آنگاه آنها را فرو گذارند و چیزی از آن بر ندارند». ۳.

حدیث پانزدهم

دانشمند شهیر، ابو السعادات، مجد الدین، مبارک بن محمد شبیبانی، مشهور به «ابن اثیر جزری» متولد ۵۴۴ ه. 'و متوفای ۶۰۶ ه. 'در کتاب: «جامع الاصول من احادیث الرسول» فصلی را به نزول حضرت عیسی و ظهور حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیثی را از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت کرده، از جمله این حدیث: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا يَوْمٌ، لَبَعَثَ اللهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمَلَأُهَا عِدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْراً». «اگر جز یک روز از روزگار باقی نباشد، خداوند در آن روز مردی را از اهلیت من بر می انگیزد که جهان را پر از عدالت کند، آن چنانکه پر از ستم شده است». - جامع الاصول، ج ۱۱ ص ۴۹ (حدیث ۷۸۱۱). ابن اثیر در کتاب «نهاییه» نیز احادیثی را در مورد حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - نقل کرده است. - النهاییه، ج ۱ ص ۲۰، ۲۹۰، ج ۲ ص ۱۷۲، ۳۲۵، ۳۸۶، ج ۴ ص ۳۳. * * *

حدیث شانزدهم

مورخ گرانمایه، ابو الحسن، عزالدین، علی بن محمد شبیبانی، مشهور به: «ابن اثیر جزری» [برادر ابو السعادات] متولد ۵۵۵ ه. 'و متوفای ۶۳۰ ه. 'صاحب «الکامل» در کتاب پر ارج: «اسد الغابه» از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت می کند که فرمود: «سَيَكُونُ بَعْدِي خُلَفَاءٌ، وَمِنْ بَعْدِ الْخُلَفَاءِ أُمَرَاءٌ، وَمِنْ بَعْدِ الْأُمَرَاءِ مُلُوكٌ جَبَابِرَةٌ، ثُمَّ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْراً». «بعد از من خلفا، پس از خلفا امیران، و بعد از آنها پادشاهان ستمگر خواهند بود، آنگاه مردی از اهلیت من خارج می شود که زمین را پر از عدالت می کند، آن چنانکه پر از ستم شده است». - اسد الغابه، ج ۱ ص ۲۶۰. * * *

حدیث هفدهم

پیشتر از باب تصوف و عرفان، محمد بن علی بن محمد طائی، مشهور به: «محمی الدین، ابن عربی» و ملقب به: «شیخ اکبر»، متولد ۵۶۰ ه. و متوفای ۶۳۸ ه. در کتاب معروف: «فتوحات مکیه» فصلی را به حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - اختصاص داده، احادیثی را از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - در سیرت آن حضرت روایت کرده، از آن جمله است: «يَقْفُوْا ثَرِيْلًا لَا يُحْطٰى»: «مهدی علیه السلام قدم در جای پای من می گذارد و هرگز خطا نمی رود». - فتوحات مکیه، ج ۳ ص ۳۳۲ (باب ۳۶۶). ابن عربی بر طبق این نص صریح رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به عصمت حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - معتقد می شود و در چند مورد از این کتاب، به استناد حدیث فوق، بر عصمت آن حضرت تأکید می کند و می گوید: «مهدی علیه السلام حجت خدا بر اهل زمان است، و مقام او هم سنگ پیامبران عظیم الشان الهی است». - همان مدرک، ص ۳۳۸.

حدیث هجدهم

محدث پر آوازه، کمال الدین، محمد بن طلحه قرشی نضیبی شافعی، متولد ۵۸۲ ه. و متوفای ۶۵۲ ه. در کتاب پراج: «مطالب السؤل» بخشی را به وجود مقدس حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیث فراوانی از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - نقل کرده، از جمله حدیث زیر است: «نَحْنُ وُلْدٌ وَعَبْدٌ الْمُطَلَّبِ سَادَةُ الْجَنَّةِ: أَنَا وَ حَفْزَةُ وَ جَعْفَرُ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْمَهْدِيُّ»: «ما فرزندان عبد المطلب سروران اهل بهشتیم: من، حمزه سید الشهداء، جعفر طیار، علی بن ابی طالب، حسن، حسین و مهدی». - مطالب السؤل، ج ۲ ص ۸۹. محمد بن طلحه در این کتاب تأکید می کند که مقصود از حضرت مهدی علیه السلام، حجة بن الحسن العسکری - علیه السلام - است، آنگاه سلسله نسب آن حضرت را تا امیر مؤمنان - علیه السلام - می شمارد و هر احتمال دیگری را با استناد به احادیث صحیحه محکوم می کند. - همان مدرک ص ۸۸. * * *

حدیث نوزدهم

فقیه مشهور، یوسف بن فرغلی بغدادی، معروف به: «سبط ابن جوزی» متولد ۵۸۱ ه. و متوفای ۶۵۴ ه. در کتاب ارزشمند «تذکره الخواص» فصلی را به نام حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، و احادیثی را از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت کرده است، از جمله از سدی نقل می کند که گفت: «يَجْتَمِعُ الْمَهْدِيُّ وَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَيَجِيءُ ءُ وَقْتُ الصَّلَاةِ، فَيَقُولُ الْمَهْدِيُّ لِعَيْسَى: تَقَدَّمْ، فَيَقُولُ عَيْسَى: أَنْتَ أَوْلَى بِالصَّلَاةِ، فَيَصِلُ عَيْسَى وَرَاءَهُ مَأْمُومًا»: «حضرت مهدی علیه السلام با حضرت عیسی علیه السلام گرد می آیند، هنگام نماز فرا می رسد، حضرت مهدی به حضرت عیسی می فرماید: بفرماید جلو، حضرت عیسی می گوید: نه، شما برای امامت نماز شایسته تر هستید، آنگاه حضرت عیسی به آن حضرت اقتدا می کند و نماز را پشت سر او می خواند». و ۲ - تذکره الخواص، ص ۳۲۵. ابن جوزی نیز بر عصمت آن حضرت تأکید می کند و سلسله نسب آن حضرت را از امام حسن عسکری تا امیر مؤمنان (علیهما السلام) می شمارد. ۲.

حدیث بیستم

مورخ والا مقام، ابو حامد، عزالدین، عبد الحمید بن هبه الله معتزلی، مشهور به: «ابن ابی الحدید» متولد ۵۸۶ ه. و متوفای ۶۵۵ ه. در کتاب گرانقدر «شرح نهج البلاغه» در دهها مورد از حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - سخن گفته، از جمله حدیثی را از امیر مؤمنان - علیه السلام - روایت کرده که در وصف آن حضرت می فرماید: «أَجْلَى الْجَبِيْنِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، ضَخْمُ الْبَطْنِ، أَرْزَلُ الْفَخْدَيْنِ، أَبْلَجُ الثَّنَائِيَا، بِفَحْدِهِ الْأَيْمَنِ شَامَةٌ»: «پیشانی باز، دماغ باریک، سینه ای ستبر، پاهائی گشاد و دندانهای براق دارد، و در ران راستش خالی هست». - شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص ۲۸۲. ابن ابی الحدید یکبار دیگر این حدیث را در میان احادیث منتخب خودش - که به

عنوان استدراک بر سید رضی گرد آورده - نقل می کند، جز این که «ازبَل» به جای «ازبَل» و «أفلج» به جای «أبلج» ضبط کرده، که از نظر معنی فرق نمی کند. - همان مدرک، ج ۱۹ ص ۱۳۰.

حدیث بیست و یکم

حافظ، ابو محمد، عبدالعظیم بن عبد القوی منذری شافعی، متولد ۵۸۱ ه. و متوفای ۶۵۶ ه. 'سنن ابی داود را با معالم السنن خطابی تلخیص کرده و آن را «المجتبی» نام نهاده است. این کتاب با تعلیقات «ابن قیم جوزیه» تحت عنوان: «مختصر سنن ابی داود» انتشار یافته است. منذری در این کتاب فصلی را به احادیث حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیثی را نقل کرده، از آن جمله است حدیث زیر، که آن را با سند صحیح از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت نموده است: «الْمَهْدِيُّ مِنِّي، أَجَلِي الْجَبْهَةِ، أَقْنَى الْأَنْفِ، يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَمْلِكُ سَبْعَ سَتِينِ»: «مهدی از تبار منست، پیشانی گشاده و بینی کشیده دارد، زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر از جور و ستم شده باشد، هفت سال فرمانروائی کند». - مختصر ابی داود، ج ۶ ص ۱۶۰ (حدیث ۴۱۱۶). * * *

حدیث بیست و دوم

مفسر کم نظیر، ابو عبدالله، محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی، متوفای ۶۷۱ ه. 'صاحب تفسیر پر ارج قرطبی، در کتاب «تذکره» اش بابی را به حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، و احادیث فراوانی در این رابطه گرد آورده است، از آن جمله حدیثی را با سلسله اسناد خود از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود: «إِنَّ لِمَهْدِيْنَا آيَاتَيْنِ لَمْ يَكُنَا مُنْذُ خَلَقَ اللهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَنْكَسِفُ الْقَمَرَ لِأَوَّلِ لَيْلِهِ مِنْ رَمَضَانَ، وَتَنْكَسِفُ الشَّمْسُ فِي النُّصْفِ مِنْهُ»: «برای مهدی ما دو نشانه است که از آغاز خلقت آسمانها و زمین هرگز چنین چیزی روی نداده است: ۱ - ماه در شب اول ماه رمضان گرفته می شود. ۲ - خورشید در روز نیمه ماه رمضان گرفته می شود». - تذکره قرطبی، ج ۲ ص ۶۱۹. بر طبق ضوابط علم هیئت چنین چیزی هرگز روی نمی دهد ولی در حدیث تصریح شده که این یک استثنا در جهان آفرینش است. - غیبت شیخ طوسی ص ۲۷۰.

حدیث بیست و سوم

محدث عالی مقام، محب الدین، احمد بن عبدالله بن محمد طبری، متولد ۶۱۵ ه. و متوفای ۶۹۴ ه. 'در کتاب پر ارج: «ذخائر العقبی» بخشی را به احادیث حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده و احادیث ارزشمندی در این رابطه نقل کرده است، از جمله حدیثی است که رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - در بستر مرگ به عنوان تسلی برای حضرت زهرا - سلام الله علیها - بیان فرموده است: در لحظاتی که رسول خدا جان می سپرد، صدای حضرت فاطمه - سلام الله علیها - به گریه بلند شد، پیامبر اکرم دیدگان خود را گشود و به سوی حضرت فاطمه نگریست و فرمود: «حبیبه ام فاطمه، چرا گریه می کنی؟» عرض کرد: «می ترسم بعد از شما تباهی رخ دهد» فرمود: «یا حبیبتی أما علمت ان الله اطلع على اهل الارض اطلاقاً، فاختار منها اباك، فبعته برسالتيه، ثم اطلع اطلاقاً، فاختار منها بعلك، و اوحى الى ان انكحك اياه. يا فاطمه و نحن اهل بيت، قد اعطانا الله سبع خصال لم يعط احد قبلنا، و لا يعطى احد بعدنا، انا خاتم النبيين و اكرمهم على الله و احب المخلوقين الى الله عزوجل و انا ابوك، و وصية خير الاوصياء و احبهم الى الله عزوجل و هو بعلك، و شهيدنا خير الشهداء و احبهم الى الله عزوجل، و هو حمزة بن عبد المطلب، عم ابيك و عم بعلك، و منا من له جناحان اخضران يطير بهما في الجنة حيث يشاء مع الملائكة، و هو ابن عم ابيك و اخو بعلك، و منا سبطا هذه الامة و هما اثنان الحسن و الحسين، و هما سيديا شباب اهل الجنة، و ابوهما - و الذي بعثني بالحق - خير منهما. يا فاطمه و الذي بعثني بالحق ان منهما

مَهْدِيْ هَذِهِ الْأُمَّةِ، إِذَا صَارَتِ الدُّنْيَا هَرَجًا وَ مَرَجًا، وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتْنُ، وَ تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ، وَ آغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ، فَلَا كَبِيرَ يَرْحَمُ صَ غَيْرًا وَلَا صَ غَيْرَ يُوقِّرُ كَبِيرًا، فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَ ذَلِكَ مَنْ يَفْتِيحُ حُصُونَ الصَّلَاةِ وَ قُلُوبًا غُلْفًا، يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ، وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا: «ای ناز دانه من، مگر نمی دانی که خداوند متعال توجّهی به روی زمین فرمود و پدرت را از میان اهل زمین برگزید و او را به رسالت برانگیخت. یکبار دیگر توجّهی نمود و همسرت را برگزید، و به من وحی فرمود که ترا به ازدواج او در آورم. ای فاطمه، ما خاندانی هستیم که خداوند به ما هفت امتیاز داده، که پیش از ما به کسی داده نشده، و بعد از ما به کسی داده نخواهد شد: ۱ - من خاتم پیامبران و گرامی ترین آنان در نزد خداوند و محبوبترین مخلوقات در پیشگاه خداوند هستم، و من پدر تو می باشم. ۲ - جانشین من برترین اوصیا و گرامی ترین آنان در پیشگاه خداوند است، و او همسر تست. ۳ - شهید ما بهترین شهیدان و گرامی ترین آنان در نزد پروردگار است، و او حمزه بن عبدالمطلب است، که عموی پدرت و عموی همسرت می باشد. ۴ - کسی که دو بال سبز دارد و با آن بالها در بهشت به هر کجا که بخواهد با فرشتگان پرواز می کند، از ماست، و او پسر عموی پدرت و برادر همسرت می باشد. ۵ و ۶ - دو سبط اّمّت از ماست، و آنها دو فرزند تو: حسن و حسین می باشند که سرور جوانان بهشتی هستند، سوگند به خدائی که مرا به حق برانگیخت، پدرشان از آنها برتر است. ۷ - ای فاطمه - سوگند به خداوندی که مرا به حق برانگیخت - مهدی این اّمّت نیز از تبار آن دو فرزند تست. هنگامی که دنیا هرج و مرج شود، فتنه ها روی آورد، راهها ناامن شود، گروهی بر گروه دیگر شیخون زنند، دیگر بزرگترها بر کوچکترها ترحم نکنند و کوچکترها بر بزرگترها وقعی نهند، خداوند در چنین زمانی از تبار آنها کسی را برمی انگیزد که قلعه های ظلال را بگشاید و دلهای مهر شده را باز گشائی نماید. او در آخر الزّمان پرچم دین را برافرازد، آن چنانکه من در این زمان برافراشتم. و زمین را پر از عدالت نماید، آن چنانکه پر از ستم شده باشد». - ذخائر العقبی، ص ۱۳۶.

حدیث بیست و چهارم

محدّث بزگوار، شیخ الاسلام، ابراهیم بن محمّد بن مؤیّد بن حمویه جوینی، متولّد ۶۴۴ ه. و متوفّای ۷۲۲ ه. 'در کتاب کم نظیر «فرائد السّمطین» چندین فصل را به حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - اختصاص داده، و احادیث فراوانی را با سلسه اسنادش روایت کرده است، از جمله حدیث شریف زیر، که آن را ابن عبّاس از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - روایت کرده است: «أَنَا وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ، وَ تَسْبَعُهُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ، مُطَهَّرُونَ مَعْصُومُونَ»: «من، علی، حسن، حسین، و نه تن از اولاد حسین، همه پاک و پاکیزه و معصوم هستیم». - فرائد السّمطین، ج ۲ ص ۳۱۳. عصمت چهارده معصوم از نظر شیعیان قطعی و تردید ناپذیر است، و از نظر اهل سنّت نیز حدیث فوق یکی از دلایل عصمت معصومین علیهم السّلام می باشد. در ذیل حدیث هفدهم نیز به این نکته اشاره ای داشتیم. * * *

حدیث بیست و پنجم

محدّث جلیل القدر، ولی الدّین، محمّد بن عبد الله عمری، مشهور به «خطیب تبریزی»، متوفّای ۷۴۱ ه. 'در کتاب «مشکاة المصابیح» از ابو سعید خدری روایت می کند که گفت: «ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - بَلَاءً يُصِيبُ هَذِهِ الْأُمَّةَ، حَتَّى لَا يَجِدَ الرَّجُلُ مَلِيحًا يَلْحِقُ إِلَيْهِ مِنَ الظُّلْمِ، فَيَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ عَتْرَتِي وَ أَهْلِ بَيْتِي، فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا، يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ، لَا تَدْعُ السَّمَاءُ مِنْ قَطْرِهَا شَيْئًا إِلَّا صَبَّتَهُ مَدْرَارًا، وَ لَا تَدْعُ الْأَرْضُ مِنْ نَبَاتِهَا شَيْئًا إِلَّا أَخْرَجَتْهُ، حَتَّى يَتَمَنَّى الْأَحْيَاءُ الْأَمْوَاتُ»: «رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - از بلای جانکاهی سخن گفت که دامنگیر این اّمّت شود و مردم پناهگاهی پیدا نکنند که از ستم به آن پناه ببرند، آنگاه خداوند مردی را از تبار من می فرستد که زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر

از جور و ستم شده باشد. اهل آسمان و زمین از او خوشنود باشند، آسمان همه باران رحمتش را سیل آسا بریزد، زمین همه گیاهانش را برویاند، تا جائی که زندگان مرده های خود را آرزو کنند». - مشکاه المصابیح، ج ۳ ص ۱۸۴ (حدیث ۵۴۵۷).

حدیث بیست و ششم

محدث شهیر، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر حنبلی، مشهور به «ابن قییم جوزیه» متولد ۶۹۱ ه. و متوفای ۷۵۱ ه. از شاگردان ابن تیمیه، و از پایه گذاران وهابیت، علاوه بر رساله مستقلی که پیرامون حضرت ولی عصر - عجل الله فرجه - تألیف کرده، در کتاب «المنار المنیف» نیز فصلی را به بررسی احادیث حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده و بر تواتر احادیث حضرت مهدی تأکید می کند و می گوید: «از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - احادیث مربوط به حضرت مهدی، و اینکه او پیشوای امت می باشد و عیسی پشت سرش نماز می خواند، به طور متواتر و مستفیض رسیده است». و ۲ - المنار المنیف، ص ۱۴۲ و ۱۴۷. از احادیثی که ابن قییم نقل کرده حدیث زیر است: «يَنْزِلُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ، فَيَقُولُ أَمِيرُهُمُ الْمَهْدِيُّ: تَعَالَ صَلِّ بِنَا، فَيَقُولُ لَا، إِنَّ بَعْضَهُمْ أَمِيرٌ بَعْضٍ، تَكْرِمَةً لِلَّهِ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ:» «حضرت عیسی علیه السلام فرود آید، فرمانده مسلمانان حضرت مهدی علیه السلام به او می فرماید: بیا برای ما نماز را اقامه کن، حضرت عیسی می فرماید، نخیر، بلکه برخی از این امت امیر برخی دیگر است، و این از عطایای پروردگار است بر این امت». ۲.

حدیث بیست و هفتم

محدث و مورخ شهیر، ابوالفدا، عمادالدین، اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی، مشهور به: «ابن کثیر» متولد ۷۰۰ ه. و متوفای ۷۷۴ ه. از شاگردان ابن تیمیه و از پیشوایان وهابی ها، و از دشمنان شناخته شده تشیع، در کتاب: «التهایه» فصلی را به بررسی احادیث حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده و به صحت تعدادی از آنها اعتراف کرده، که یکی از آنها حدیث زیر است: «إِنَّ فِي أُمَّتِي الْمَهْدِيَّ، يَخْرُجُ يَعِيشُ خَمْسًا أَوْ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا، [زَيْدُ الشَّائِكِ] فَيَجِبِي ۚ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَيَقُولُ: يَا مَهْدِيُّ أَعْطِنِي، أَعْطِنِي، فَيُحِثِي لَهُ فِي تَوْبِهِ مَا اسْتِطَاعَ أَنْ يَحْمِلَهُ:» «در امت من مهدی ظاهر می شود و ۵ یا ۷ یا ۹ سال زندگی می کند تردید از زید است هنگامی که شخصی به او بگوید: ای مهدی به من عطا کن، مشت مشت در میان لباس او می ریزد آن قدر که بتواند حمل کند» - التهایه، ج ۱ ص ۳۰.

حدیث بیست و هشتم

حافظ، ابوالحسن، نورالدین، علی بن ابی بکر بن سلیمان هیشمی شافعی، متولد ۷۳۵ ه. و متوفای ۸۰۷ ه. در کتاب ارزشمند «مجمع الزوائد» در فصل احادیث حضرت مهدی علیه السلام از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - روایت کرده است: «يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يَقُولُ بِسُنَّتِي، يُنَزَّلُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لَهُ الْقَطْرُ مِنَ السَّمَاءِ، وَيُنْبِتُ اللَّهُ لَهُ الْبَارِضَ مِنْ بَرَكَتِهَا، تُمَلَأُ الْأَرْضُ مِنْهُ قَسِطًا وَعَدْلًا، كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا، يَعْمَلُ عَلَى هَذِهِ سَبْعَ سِنِينَ، وَيُنَزَّلُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ:» مردی در میان امت من ظاهر می شود که سنت مرا بیان می کند، خداوند متعال به جهت او باران را از آسمان فرو می فرستد، و به خاطر او برکات زمین را می رویاند، زمین به وسیله او پر از عدل و داد شود، آن چنانکه پر از جور و ستم شده است. او هفت سال برای این امت تلاش می کند، و در بیت المقدس فرود می آید». - مجمع الزوائد، ج ۷ ص ۳۱۷. هیشمی در کتاب دیگرش: «مَوَارِدُ الظُّمَانِ» نیز فصلی را به احادیث حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است. - موارد الظمان، ص ۴۶۳.

حدیث بیست و نهم

محدث و مورخ شهیر، ابو عبدالله شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز، مشهور به «ذهبی» صاحب تاریخ اسلام، میزان اعتدال، و دیگر کتب ارزنده، در کتاب «تلخیص مستدرک» که در ذیل مستدرک حاکم چاپ شده، در بخش «فتن و ملاحم» احادیث حضرت مهدی علیه السلام را گرد آورده، از جمله حدیث زیر را از رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - روایت کرده است: «يُخْرَجُ فِي آخِرِ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ، يَسْقِيهِ اللَّهُ الْغَيْثَ، وَتُخْرَجُ الْأَرْضُ نَبَاتَهَا، وَيُعْطَى الْمَالَ صِحَاحًا، وَتَكْثُرُ الْمَاشِيَةُ، وَتَعْظُمُ الْأُمَّةُ، يَعِيشُ سَبْعًا أَوْ ثَمَانِيًا.» در پایان امت من مهدی - علیه السلام - ظاهر می شود، خداوند او را از باران سیراب می فرماید، زمین گیاهانش را می رویاند، او مال را به طور مساوی عطا می فرماید، دام در عصر او فراوان می شود، امت اسلامی عظمت و شکوه پیدا می کند، او هفت و یا هشت سال زندگی می کند. - مستدرک صحیحین، ج ۴، ذیل ص ۵۵۸. ذهبی بر صحت این حدیث تأکید کرده است. * * *

حدیث سی ام

فقیه و مورخ، نورالدین، علی بن محمد بن احمد، مشهور به «ابن صباغ مالکی» متولد ۷۸۴ ه. و متوفای ۸۵۵ ه. در کتاب «الفصول المهمه» از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «يُنَادِي بِأَسْمِ الْقَائِمِ فِي لَيْلِهِ [ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ، وَيَقُومُ فِي يَوْمٍ] عَاشُورَاءَ، وَهُوَ الْيَوْمُ الَّذِي قُتِلَ فِيهِ الْحُسَيْنُ، وَكَأَنِّي بِهِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ الْعَاشِرِ مِنَ الْمُحَرَّمِ، قَائِمًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، جَبْرَيْلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ يَمِينِهِ، يُنَادِي: «الْبَيْعَةُ لِلَّهِ»، فَتَصِيرُ إِلَيْهِ شِيعَتُهُ مِنْ أَطْرَافِ الْأَرْضِ، تُطْوَى لَهُمْ طِيًّا، حَتَّى يُبَا يَعُوهُ، فَيَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.» (به نام قائم - علیه السلام - در شب بیست و سوم (رمضان) ندا می شود، و روز عاشورا قیام می کند، و آن روزی است که امام حسین علیه السلام در آن به شهادت رسیده است، گوئی او را در روز شنبه دهم محرم به چشم خود می بینم که در میان رکن و مقام ایستاده، جبرئیل در طرف راست او فریاد می زند: «بیعت برای خدا» پس شیعیانش از اطراف زمین با طی الأرض گرد آیند و با او بیعت کنند، پس خداوند به دست او زمین را پر از عدالت کند، چنانکه با ظلم و ستم پر شده است. - الفصول المهمه، ص ۳۰۲.

حدیث سی و یکم

علامه، ابوالموهّب، عبدالوّهّاب بن احمد بن علی شافعی شاذلی، مشهور به «شعرانی» متولد ۸۹۸ ه. و متوفای ۹۷۳ ه. در کتاب ارزشمند «الیواقیت و الجواهر» آورده است که: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، فَإِذَا طَلَعَتْ وَرَأَاهَا النَّاسُ آمَنُوا أَجْمَعُونَ، حِينَ: (لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ)» - سوره انعام آیه ۱۵۸. «قیامت بر پا نمی شود جز هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کند، در آن هنگام همه ایمان آورند، ولی دیگر دیر شده، آن هنگام ایمان آوردن سودی ندارد برای کسی که پیش از آن ایمان نیاورده.» - الیواقیت و الجواهر، ج ۲ ص ۱۳۰. و در احادیث فراوانی تأکید شده که بعد از قیام جهانی حضرت مهدی دیگر ایمان آوردن سودی ندارد. و از علی علیه السلام روایت شده که «مهدی همان خورشیدی است که از مغرب طلوع می کند.» - کمال الدین، ج ۱ ص ۱۸، ۳۰، ۳۳۶ و ج ۲ ص ۳۵۷، الزام التیاصب، ج ۱ ص ۵۷ و المحجّه ص ۷۲۹. - روزگار رهائی، ج ۲ ص ۶۰۷.

حدیث سی و دوم

شیخ الاسلام، ابو العباس، احمد بن محمد بن علی بن حجر، مشهور به: «ابن حجر هیتمی» متولد ۹۰۹ ه. و متوفای ۹۷۴ ه. علاوه بر کتاب: «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» در کتاب «الفتاوی الحدیثیه» فصلی را به احادیث حضرت بقیه الله - ارواحنا

فداه - اختصاص داده، در انجا از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: «يظهر المهدي بمكة عند العشاء، معه راية رسول الله - صَلَّى الله عليه و آله - و قميصه و سيفه و علامات و نور و بيان، فاذا صَلَّى العشاء خَطَبَ حُطْبَةً بِأَعْلَى صَوْتِهِ... فَيُظْهِرُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةِ عَشَرَ رَجُلًا - عِدَدَ أَهْلِ بَدْرٍ - عَلَى غَيْرِ مِعَادٍ، رُهْبَانًا بِاللَّيْلِ، أُشِيدُ بِالنَّهَارِ، فَيَفْتَحُ اللَّهُ لَهُ أَرْضَ الْحِجْرِ، وَ يَشِي تَخْرُجُ مَنْ كَانَ فِي السَّجْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ، وَ تَنْزِلُ الرَّاياتُ السُّودُ بِالْكُوفَةِ، فَيَبْعَثُ بِالْبَعْثِ إِلَى الْمَهْدِيِّ، وَ يَبْعَثُ الْمَهْدِيُّ جُنُودَهُ إِلَى الْأَفَاقِ، وَ يُمِيتُ الْجُورَ وَ أَهْلَهُ، وَ تَسْتَقِيمُ لَهُ الْبُلْدَانُ، وَ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ الْقُسْطَنْطِينِيَّةَ:» حضرت مهدی علیه السلام به هنگام نماز عشا در مکه معظمه ظاهر می شود، در حالی که پرچم، پیراهن و شمشیر رسول اکرم - صَلَّى الله عليه و آله - همراه اوست، او با نشانه ها، با چهره ای نورانی و بیانی رسا ظاهر می شود، خطبه ای با صدای بسیار بلند ایراد می کند، آنگاه در میان ۳۱۳ نفر از اصحابش - به تعداد اهل بدر - بدون وعده قبلی ظاهر می شود. اصحابی که راهبان شب و شیران روزند، خداوند متعال دژهای مستحکم را به دست او می گشاید، او زندانیهای بنی هاشم را رها می سازد، پرچمهای سیاه در کوفه فرود می آیند و سپاهیان را به محضر حضرت مهدی علیه السلام گسیل می دارند، آنگاه حضرت مهدی علیه السلام لشکریانش را به اطراف و اکناف جهان می فرستد، ستم و ستمگر را ریشه کن می سازد، همه کشورها در اختیار او قرار می گیرد، و خداوند قسطنطنیه - استانبول - را به دست او فتح می کند. - الفتاوی الحدیثیه، ص ۴۲. ابن حجر در کتاب «الصواعق المحرقة» نیز فصلی را به احادیث حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده، بر صحت و تواتر احادیث وارده در این رابطه تأکید می کند. - الصواعق المحرقة، ص ۱۶۰ - ۱۶۷. * * *

حدیث سی و سوم

محدث والاقدرد، علاءالدین، علی بن حسام الدین برهان فوری، مشهور به «متقی هندی» متولد ۸۸۵ ه. و متوفای ۹۷۵ ه. 'علاوه بر کتابهای: «البرهان» و «تلخیص البیان» در کتاب پراج «کنز العمال» نیز فصلی به احادیث حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیث فراوانی را در این رابطه روایت کرده، از جمله حدیثی که رسول اکرم - صَلَّى الله عليه و آله - می فرماید: «كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّهُ أَنَا فِي أَوْلَاهَا وَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ فِي آخِرِهَا وَ الْمَهْدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا»: «چگونه هلاک می شود امتی که من در سرآغاز آن، حضرت عیسی علیه السلام در پایان آن، و مهدی از اهل بیت من در میان آن است». - کنز العمال، ج ۱۴ ص ۲۶۹ (حدیث ۳۸۶۸۲). متقی این حدیث را در کتاب «البرهان» نیز آورده است. - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، ص ۱۵۹. ابن حجر بعد از نقل این حدیث می گوید: مقصود از «وسط» پیش از آخر است، نه وسط حقیقی. - القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر - مخطوط -.

حدیث سی و چهارم

محدث شهیر، علی بن سلطان محمد هروی، مشهور به: «ملا علی قاری» متوفای ۱۰۱۴ ه. 'علاوه بر کتاب: «المشرب الوردی فی اخبار المهدی» در کتاب «مرقاة المفاتیح» نیز فصلی را به اخبار حضرت بقیة الله - روحی و ارواح العالمین له الفداء - اختصاص داده و احادیث فراوانی را نقل و شرح کرده، از جمله حدیث زیر را از طریق ام سلمه از رسول اکرم - صَلَّى الله عليه و آله - روایت کرده که فرمود: «يَكُونُ اِخْتِلَافٌ عِنْدَ مَوْتِ خَلِيفَتِهِ، فَيَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ هَارِبًا إِلَى مَكَّةَ، فَيَأْتِيهِ نَاسٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ، فَيَخْرِجُونَهُ وَ هُوَ كَارِهٌ، فَيَبَا يَعُونَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ، وَ يَبْعَثُ إِلَيْهِ بَعْثٌ مِنَ الشَّامِ، فَيُخَسِّفُ بِهِمْ بِالْبَيْدَاءِ، بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ، فَإِذَا رَأَى النَّاسَ ذَلِكَ، أَنَاةً أَبْدَالُ الشَّامِ وَ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ، فَيَبَا يَعُونَهُ. ثُمَّ يَنْشَأُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ، أَحْوَالُهُ كَلْبٌ، فَيَبْعَثُ إِلَيْهِمْ بَعْثًا، فَيُظْهِرُونَ عَلَيْهِمْ، وَ ذَلِكَ بَعْثُ كَلْبٍ. وَ يَعْمَلُ فِي النَّاسِ بِسُنَّةِ نَبِيِّهِمْ، وَ يَلْقَى الْإِسْلَامَ بِجِرَانِهِ فِي الْأَرْضِ، فَيَلْبَسُ سَبْعَ سِنِينَ، ثُمَّ يَتَوَفَّى وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ»: «مردی از اهل مدینه به سوی مکه پناه می برد، جمعی از اهل مکه آهنگ او را می کنند و در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند، در حالی

که او اکراه دارد. لشکری از شام به سوی او گسیل می شود، در سرزمین پیدا - میان مکه و مدینه - در زمین فرو می روند. چون مردم این واقعه را مشاهده کنند، ابدال شام و اخیار عراق به سویش می شتابند و با او بیعت می نمایند. آنگاه یک نفر قرشی که مادرش از قبیله کلب است خروج می کند، و لشکری به طرف او گسیل می دارد، که از قبیله کلب هستند، و سپاهیان - حضرت مهدی - بر آنها پیروز می شوند. او در میان مردم به سیره پیامبرشان عمل می کند، پس همه احکام اسلام پیاده می شود، هفت سال حکومت می کند، آنگاه رحلت می کند و مسلمانان بر پیکرش نماز می خوانند. - مرقاة المفاتیح، ج ۵ ص ۱۸۰ - ۱۸۲. در روایات اهل بیت علیهم السلام تأکید شده که امام حسین علیه السلام رجعت می کند و آن حضرت را تجهیز می کند و به خاک می سپارد. - روضه کافی، ج ۲ ص ۳، بحار، ج ۵۱ ص ۵۶، تفسیر عیاشی، ج ۲ ص ۲۸۱. * * *

حدیث سی و پنجم

مورخ مشهور، ابوالعباس، احمد بن یوسف بن احمد قرمانی، متولد ۹۳۹ ه. و متوفای ۱۰۱۹ ه. در کتاب معروف خود: «أخبار الدُّوَل و آثار الأوَّل» فصلی را به تاریخ حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، و احادیثی را در این رابطه آورده، از جمله از عبدالکریم نخعی نقل می کند که گفت: به خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: حضرت قائم علیه السلام چند سال فرمانروائی می کند؟ فرمود: «سَبْعَ سِنِينَ، تَطُولُ لَهُ الْأَيَّامُ وَاللَّيَالِي، حَتَّى تَكُونَ السَّنَةُ مِنْ سِنِينَ بِمَقْدَارِ عَشْرِ سِنِينَ، فَيَكُونُ مُدَّةَ مُلْكِهِ سَبْعِينَ سَنَةً مِنْ سِنِينَكُمْ»: «هفت سال، ولی روزها و شبها طولانی می شود و یکسال در عصر او برابر ده سال می گردد، پس مدت حکومت او با سالهای شما معادل هفتاد سال می شود». - اخبار الدُّوَل، ص ۱۱۸. در برخی روایت مدت حکومت آن حضرت چهل سال آمده است، که بر اساس روایت فوق معادل چهارصد سال می شود. - البیان، ص ۱۱۱.

حدیث سی و ششم

محدث شهیر، عبدالرؤف بن تاج العارفين حدادی، مشهور به «محمد مناوی» متولد ۹۵۲ ه. و متوفای ۱۰۳۱ ه. در کتاب پر ارج «فیض القدير» احادیث فراوانی را در مورد حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - آورده، که از آن جمله است حدیث زیر: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَهُ اللَّهُ، حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلِكُ جَبَلَ الدَّيْلَمِ وَالْقَسِيطَنْطِيَّةَ»: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نباشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی گرداند که در آن مردی از اهلیت من به حکومت برسد، بر کوه های دیلم و قسطنطیه فرمان روائی کند». - فیض القدير، ج ۵ ص ۳۳۲ (حدیث ۷۴۹۱). کوه های دیلم: ارتفاعات سیاهکل - در نواحی لاهیجان - می باشد و شاید به همین مناسبت بود که در قدیم همه گیلان را دیلم می گفتند، و نام قصبه و بندری در استان بوشهر است. قسطنطیه: استانبول امروزی است. حدیث سی و هفتم مفسر و محدث جلیل القدر، محمد بن رسول حسنی شهرزوری، مشهور به: «محمد برزنجی» متولد ۱۰۴۰ ه. و متوفای ۱۱۰۳ ه. صاحب کتاب پر ارج «بغیة الطالب لإیمان أبی طالب» در کتاب ارزشمند «الإشاعة» بخش مهمی را به احادیث حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیث فراوانی را نقل کرده، از جمله روایت زیر را از امیر مؤمنان علیه السلام آورده است که فرمود: «إِذَا نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَنَّ الْحَقَّ فِي آلِ مُحَمَّدٍ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عَلَى أَقْوَامِ النَّاسِ، وَيُشْرَبُونَ حُبَّهُ، وَلَا يَكُونُ لَهُمْ ذِكْرٌ غَيْرُهُ»: «هنگامی که منادی آسمانی ندا می کند که: حق با آل محمد - صلوات الله عليهم - می باشد، نام حضرت مهدی علیه السلام بر سر زبانها می افتد و دلها مالمال از محبت او شود، دیگر مردم را کاری جز عشق بازی با یاد او و نام او نباشد». - الإشاعة لأشراط الساعة، ص ۱۱۷. حدیث سی و هشتم محدث و مورخ شهیر، ابوالعون، شمس الدین، محمد بن احمد حنبلی نابلسی، مشهور به: «محمد سفارینی» متولد ۱۱۱۴ ه. و متوفای ۱۱۸۸ ه. احادیث فراوانی را در کتاب «لوائح الأنوار البهية» پیرامون حضرت مهدی علیه السلام آورده، از جمله حدیث زیر است: «لَا تُحْشَرُ أُمَّتِي حَتَّى يَخْرُجَ الْمَهْدِيُّ، يَمُدُّهُ اللَّهُ

بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَيَخْرُجُ إِلَيْهِ الْأُبْدَالُ مِنَ الشَّامِ، وَالنُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ، وَعَصَائِبُ أَهْلِ الشَّرْقِ، حَتَّى يَأْتُوا مَكَّةَ، فَيَبَايِعُ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى الشَّامِ وَجَبْرِيْلُ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَلَى يَسَارِهِ، وَمَعَهُ أَهْلُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ لَهُ، فَيَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْحَيْتَانِ فِي الْبَحْرِ، وَتَزِيدُ الْمِيَاهُ وَتَمْتَدُّ الْأَنْهَارُ، وَتَضَعُفُ الْأَرْضُ أَكْلَهَا، فَيَقْدُمُ إِلَى الشَّامِ، فَيَأْخُذُ السُّفْيَانِيَّ، فَيَذْبُجُ تَحْتَ الشَّجَرَةِ الَّتِي أَعْصَانُهَا إِلَى بُحَيْرَةِ طَبْرِيَّةَ: «أَمَّتْ مِنْ وَارِدِ مُحَشَّرِ نَمِي شُودِ تَا مَهْدِي عَلِيهِ السَّلَامِ ظَهْوَرِ كَنْدِ، خَدَاوَنْدِ اَوْ رَا بَا سَه هَزَارِ فَرَشْتَه يَارِي مِي كَنْدِ. اَبْدَالِ شَامِ، نَجِيَّانِ مِصْرِ وَ بَرِگَزِيْدِ كَاغَانِ خَاوَرِ زَمِيْنِ هَمْرَاهِ اَوْ خَرْوَجِ مِي كَنْدِ. هَمِگِي دَرِ مَكَّةَ گَرْدِ مِي آيَنْدِ، وَ دَرِ مِيَّانِ رُكْنِ وَ مَقَامِ بَا اَوْ بِيْعَتِ مِي نَمَايَنْدِ، آنْگَاهَ بَه سُوِي شَامِ عَزِيْمَتِ مِي نَمَايَنْدِ، دَرِ حَالِي كِه جَبْرِيْلُ پِيْشَاپِيْشِ اَنْ حَضْرَتِ، مِيكَائِيْلُ طَرْفِ چَپِ اَوْ، وَ اصْحَابِ كَهْفِ دَرِ حَضْوَرِ اَنْ حَضْرَتِ وَ يَاوَرَانِ وِي بَاشَنْدِ. اَهْلِ آسْمَانِ وَ زَمِيْنِ اَزِ ظَهْوَرِ اَوْ خَرْسَنْدِ بَاشَنْدِ، پَرَنْدِگَاغَانِ هَوَا، دَرَنْدِگَاغَانِ صَحْرَا وَ مَاهِيَّانِ دَرِيَا شَادَمَانِي كَنْدِ. اَبْهَا فَرَاوَانِ شُوْدِ، رُوْدَخَانَه هَا گَسْتَرَشِ يَابَنْدِ، زَمِيْنِ مِيوَه هَايِشِ رَا اَفْزَايِشِ دَهْدِ. آنْگَاهَ وَاْرِدِ شَامِ شُوْدِ وَ سَفِيَّانِي رَا دِسْتِگِيْرِ كَنْدِ، وَ دَرِ كِنَارِ دَرِيَاچَه طَبْرِيَّهَ، دَرِ زَبِيْرِ دَرِخْتِي كِه شاخَه هَايِشِ بَرِ فَرَازِ دَرِيَا گَسْتَرْدَه اَسْتِ اَوْ رَا سَرِ مِي بَرَنْدِ». - لَوَائِحِ الْاَنْوَارِ الْبَهِيَّهَ، ج ۲ ص ۷۸. حَدِيْثِ سِي وَ نَهْمِ دَانَشْمَنْدِ مَعْرُوْفِ، اَبُو عَرَفَانِ، مُحَمَّدِ بِنِ عَلِي صَبَّانِ مِصْرِي، مَتُوْفَايِ ۱۲۰۶ ه. 'دَرِ كِتَابِ پَرِ اَرْجِ «اِسْعَافِ الرَّاْغِيْبِيْنَ» فَصْلِي رَا بَه اَحَادِيْثِ حَضْرَتِ وَلِي عَصْرِ - اَرْوَاْحِنَا فِدَاهِ - اَخْتِصَاصِ دَاْدَه، اَحَادِيْثِ فَرَاوَانِي رَا دَرِ اِيْنِ رَابِطَه گَرْدِ آوَرْدَه، اَزِ جَمْلَه اَزِ رَسُوْلِ گَرَامِي اِسْلَامِ رَوَايَتِ نَمُوْدَه كِه فَرَمُوْد: «الْمُهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، وَجْهَهُ كَالْكَوْكَبِ الدَّرِيِّ، اَللُّوْنُ لَوْنُ عَرَبِيٍّ، وَالْجِسْمُ جِسْمُ اِسْرَائِيْلِيٍّ، يَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا، كَمَا مِلْتَتْ جَوْرًا، يَرْضَى لِخِلَافَتِهِ اَهْلُ السَّمَاءِ وَ اَهْلُ الْاَرْضِ»: «مَهْدِي اَزِ تَبَارِ مَنْسْتِ، چَهْرَه اش هَمَانَنْدِ سِتَارَه اِي فَرُوْزَانِ، سِيْمَايِشِ سِيْمَايِ عَرَبِي، وَ هِيكَلِشِ چَوْنِ هِيكَلِ اِسْرَائِيْلِي اَسْتِ [يَعْنِي: قَامَتِشِ بَلَنْدِ وَ رَشِيْدِ] زَمِيْنِ رَا پَرِ اَزِ عَدْلِ وَ دَاْدِ كَنْدِ، اَنْ چَنَانْكَه پَرِ اَزِ سَتَمِ شُدِه بَاشْدِ. اَهْلِ آسْمَانِ وَ زَمِيْنِ اَزِ خِلَافَتِشِ دَلْشَادِ مِي شُوْنْدِ». - اِسْعَافِ الرَّاْغِيْبِيْنَ، ص ۱۳۴ (دَرِ حَاشِيَه نُوْرِ الْاَخْبَارِ).

حدیث سی و هفتم

حافظ، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ ه' در کتاب ارزشمند «ینایع المودة» فصلی را به حضرت بقیة الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، و صدها حدیث معتبر در این رابطه روایت کرده است، از جمله حدیثی است که از جابر بن عبد الله انصاری نقل می کند: جابر می گوید: به حضرت رسول اکرم - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله - گفتم: آیا پیروان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت از وجودش بهره مند می شوند؟ فرمود: «وَالَّذِي بَعَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، اِنَّهُمْ يَسْتَضِيُّوْنَ بِنُوْرِهِ وَ يَنْتَفِعُوْنَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ، كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ اِذَا سَتَرَهَا سَحَابٌ، يَا جَابِرُ هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللهِ وَ مَخْزُونِ عِلْمِهِ، فَاَكْتُمْنَاهُ اِلَّا عَنْ اَهْلِهِ». «سو گنْدِ بَه خَدَائِي كِه مَرَا بَه حَقِّ بَه پِيَامْبَرِي بَرَانْگِيخْتِ، اَنْاَنِ دَرِ زَمَانِ غِيْبَتِ اَزِ نُوْرِ اَوْ كَسْبِ نُوْرِ مِي كَنْدِ وَ اَزِ وِلَايَتِشِ بَهْرَه مَنْدِ مِي شُوْنْدِ، اَنْ چَنَانْكَه مَرْدَمِ اَزِ خُوْرَشِيْدِ بَهْرَه مِي بَرَنْدِ، هَنْگَامِي كِه دَرِ پِيْشْتِ اَبْرِ نَهَانِ بَاشْدِ. اِي جَابِرِ اِيْنِ اَزِ اِسْرَارِ پَنَهَانِ وَ اَزِ عِلُوْمِ غِيْبِي پَرُوْرْدِگَارِ اَسْتِ، اَنْ رَا مَخْفِي بَدَارِ، جَزِ اَزِ اَهْلِشِ». - يِنَايِعِ الْمُوْدَةِ، ص ۴۲۲.

حدیث سی و هشتم

محدث و مورخ شهیر، ابوالعون، شمس الدین، محمد بن احمد حنبلی نابلسی، مشهور به: «محمد سفارینی» متولد ۱۱۱۴ ه. و متوفای ۱۱۸۸ ه. 'احادیث فراوانی را در کتاب «لوائح الأنوار البهية» پیرامون حضرت مهدی علیه السلام آورده، از جمله حدیث زیر است: «لَا تُخْفِرُ أُمَّتِي حَتَّى يَخْرُجَ الْمُهْدِيُّ، يَمِدُّهُ اللهُ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَيَخْرُجُ إِلَيْهِ الْأُبْدَالُ مِنَ الشَّامِ، وَالنُّجَبَاءُ مِنْ مِصْرَ، وَعَصَائِبُ أَهْلِ الشَّرْقِ، حَتَّى يَأْتُوا مَكَّةَ، فَيَبَايِعُ لَهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، ثُمَّ يَتَوَجَّهُ إِلَى الشَّامِ وَجَبْرِيْلُ عَلَى مُقَدَّمَتِهِ، وَمِيكَائِيلُ عَلَى يَسَارِهِ، وَمَعَهُ أَهْلُ الْكَهْفِ أَعْوَانُ لَهُ، فَيَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْحَيْتَانِ فِي الْبَحْرِ، وَتَزِيدُ الْمِيَاهُ وَتَمْتَدُّ الْأَنْهَارُ، وَتَضَعُفُ

الأرض اكلها، فيقدم إلى الشام، فيأخذ السفيناني، فيذبح تحت الشجرة التي أغصانها إلى بحيرة طبرية» (أمت من وارد محشر نمی شود تا مهدی علیه السلام ظهور کند، خداوند او را با سه هزار فرشته یاری می کند. ابدال شام، نجیبان مصر و برگزیدگان خاور زمین همراه او خروج می کنند. همگی در مکه گرد می آیند، و در میان رکن و مقام با او بیعت می نمایند، آنگاه به سوی شام عزیمت می نمایند، در حالی که جبرئیل پیشاپیش آن حضرت، میکائیل طرف چپ او، و اصحاب کهف در حضور آن حضرت و یاوران وی باشند. اهل آسمان و زمین از ظهور او خرسند باشند، پرندگان هوا، درندگان صحرا و ماهیان دریا شادمانی کنند. آنها فراوان شود، رودخانه ها گسترش یابند، زمین میوه هایش را افزایش دهد. آنگاه وارد شام شود و سفینانی را دستگیر کند، و در کنار دریاچه طبریه، در زیر درختی که شاخه هایش بر فراز دریا گسترده است او را سر می برند). - لوائح الانوار البهیه، ج ۲ ص ۷۸.

حدیث سی و نهم

دانشمند معروف، ابو عرفان، محمد بن علی صبان مصری، متوفای ۱۲۰۶ ه. در کتاب پراج «إسعاف الراغبین» فصلی را به احادیث حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - اختصاص داده، احادیث فراوانی را در این رابطه گرد آورده، از جمله از رسول گرامی اسلام روایت نموده که فرمود: «المهدی من ولدی، وجهه كالكوكب الدرّي، اللؤلؤ لون عربي، والجسم جسم إسرائيلي، يملأ الأرض عدلاً، كما ملئت جوراً، يرضى لإخلافته أهل السماء وأهل الأرض»: «مهدی از تبار منست، چهره اش همانند ستاره ای فروزان، سیمایش سیمای عربی، و هیکلش چون هیکل اسرائیلی است [یعنی: قامتش بلند و رشید] زمین را پر از عدل و داد کند، آن چنانکه پر از ستم شده باشد. اهل آسمان و زمین از خلافتش دلشاد می شوند». - إسعاف الراغبین، ص ۱۳۴ (در حاشیه نور الأخبار).

حدیث چهارم

حافظ، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ ه. در کتاب ارزشمند «ینایع المودّة» فصلی را به حضرت بقیه الله - ارواحنا فداه - اختصاص داده، و صدها حدیث معتبر در این رابطه روایت کرده است، از جمله حدیثی است که از جابر بن عبدالله انصاری نقل می کند: جابر می گوید: به حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - گفتم: آیا پیروان حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت از وجودش بهره مند می شوند؟ فرمود: «واللذی بعننی بالحق نبیاً، انهم يستضيئون بنوره و يتنفعون بولايته في غيبته، كانتفاع الناس بالشمس اذا سترها سحاب، يا جابر هذا من مكنون ستر الله و مخزون علمه، فاكنتمه الا عن اهله». «سوگند به خدائی که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، آنان در زمان غیبت از نور او کسب نور می کنند و از ولایتش بهره مند می شوند، آن چنانکه مردم از خورشید بهره می برند، هنگامی که در پشت ابر نهران باشد. ای جابر این از اسرار پنهان و از علوم غیبی پروردگار است، آن را مخفی بدار، جز از اهلیش». - ینایع المودّة، ص ۴۲۲.

منابع و مأخذ

- ۱ - اثبات الهداء، شیخ حرّ عاملی، متوفای ۱۱۰۴ ه. چاپ ۱۳۹۹ ه. قم. ۲ - اثبات الوصیّه، علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۹ ه. چاپ نجف. ۳ - اخبار الدّول، احمد بن یوسف دمشقی قرمانی، متوفای ۱۰۱۹ ه. چاپ قاهره. ۴ - ارشاد شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، متوفای ۴۱۳ ه. چاپ ۱۳۹۹ ه. بیروت. ۵ - أسد الغابه، ابو الحسن عزّ الدین علی بن محمد، ابن اثیر، متوفای ۶۳۰ ه. چاپ ۱۲۸۵ ه. قاهره. ۶ - إسعاف الراغبین، محمد، ابن صبان مصری شافعی، متوفای ۱۴۰۶ ه. در حاشیه نور الأبصار. ۷ - الإشاعة لأشراط الساعه، محمد بن رسول برزنجی، متوفای ۱۱۰۳ ه. چاپ ۱۳۷۰ ه. ۸ - اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ ه. چاپ بیروت. ۹ - إعلام الوری، امین الاسلام، ابوعلی، فضل بن حسن طبرسی، از علمای قرن ششم، چاپ ۱۳۹۹ ه. بیروت. ۱۰ - أعيان

- الشَّیعه، سید محسن جبل عاملی، متوفای ۱۳۷۱ هـ. 'چاپ لبنان. ۱۱ - الزام النَّاصب، شیخ علی یزدی، متوفای ۱۳۴۳ هـ. 'چاپ ۱۳۹۷ هـ. 'بیروت. ۱۲ - امالی شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ هـ. 'چاپ ۱۴۰۰ هـ. 'بیروت. ۱۳ - الامام الجواد من المهدی الى اللحد، سید کاظم قزوینی، چاپ سوم ۱۴۱۴ هـ. 'قم. ۱۴ - الامام المهدی من المهدی الى الظهور، سید کاظم قزوینی، چاپ ۱۴۰۵ هـ. 'بیروت. ۱۵ - انجیل - عهدین - چاپ انجمن پخش کتب مقدسه ۱۹۶۹ م. لندن. ۱۶ - بحار الأنوار، علامه مجلسی، متوفای ۱۱۰۰ هـ. 'چاپ ۱۱۰ جلدی، تهران. ۱۷ - البدء و التاریخ، ابوزید، احمد بن سهل بلخی، متوفای ۳۲۲ هـ. 'چاپ ۱۸۹۹ م. پاریس. ۱۸ - البرهان، در تفسیر قرآن، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ. 'چاپ تهران. ۱۹ - البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی، متوفای ۹۷۵ هـ. 'چاپ ۱۳۹۹ هـ. 'قم. ۲۰ - الیابان فی اخبار صاحب الزمان، محمد بن یوسف گنجی شافعی، متوفای ۶۵۸ هـ. 'چاپ ۱۳۹۹ هـ. 'بیروت. ۲۱ - تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، متوفای ۴۶۳ هـ. 'چاپ بیروت. ۲۲ - تاریخ تمدن، ویل دورانت، چاپ دوم ۱۳۶۷ ش. تهران. ۲۳ - تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هـ. 'چاپ ۱۳۷۱ هـ. 'قاهره. ۲۴ - تاریخ طبری، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، متوفای ۳۱۰ هـ. 'چاپ ۱۴۰۳ هـ. 'بیروت. ۲۵ - تاریخ فتوحات اسلامی، شکیب ارسلان، متوفای ۱۳۶۶ هـ. ترجمه علی دوانی، چاپ ۱۳۴۸ ش. تهران. ۲۶ - تاریخ مختصر الدول، ابن عبری، غریغور یوس ملطی، متوفای ۶۸۵ هـ. 'چاپ قاهره. ۲۷ - تاریخ یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ابن واضح اخباری، متوفای بعد از ۲۹۲ هـ. 'چاپ ۱۳۸۴ هـ. 'نجف اشرف. ۲۸ - تبصره الولی، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ هـ. 'چاپ ۱۴۱۱ هـ. 'قم. ۲۹ - تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، متوفای ۶۵۴ هـ. 'چاپ ۱۳۸۳ هـ. 'نجف اشرف. ۳۰ - تذکره قزطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر انصاری خزرگی اندلسی، متوفای ۶۷۱ هـ. 'چاپ قاهره. ۳۱ - تفسیر صافی، فیض کاشانی، متوفای ۱۰۹۱ هـ. 'چاپ ۱۳۹۹ هـ. 'بیروت. ۳۲ - تفسیر عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، از علمای قرن سوم، چاپ ۱۳۸۰ هـ. 'تهران. ۳۳ - التنبیه و الإشراف، علی بن حسین مسعودی، متوفای ۳۴۵ هـ. 'چاپ قاهره. ۳۴ - تنقیح المقال، شیخ عبدالله ممقانی، متوفای ۱۳۵۱ هـ. 'چاپ ۱۳۵۲ نجف اشرف. ۳۵ - تواریخ النبى و الآل، محمد تقی تستری، صاحب قاموس الرجال، چاپ ۱۳۹۱ هـ. 'تهران. ۳۶ - الثاقب فی المناقب، ابن حمزه، از علمای قرن ششم، چاپ ۱۴۱۲ هـ. 'قم. ۳۷ - جامع الاصول، ابو السعادات، مبارک بن محمد ابن اثیر جزری، متوفای ۶۰۶ هـ. 'چاپ بیروت. ۳۸ - جزیره خضراء، ناجی نجار، ترجمه علی اکبر مهدی پور، چاپ هفتم، قم. ۳۹ - حبيب السیر، غیاث الدین بن همام الدین - خواندمیر - متوفای ۹۴۲ هـ. 'چاپ سوم ۱۳۶۲ ش. تهران. ۴۰ - حلیه الأولیاء، ابو نعیم اصفهانی، متوفای ۴۳۰ هـ. 'چاپ ۱۳۵۷ هـ. '۴۱ - دلایل الامامه، ابو جعفر، محمد بن جریر طبری، از علمای قرن چهارم، چاپ ۱۳۸۳ هـ. 'نجف اشرف. ۴۲ - ذخائر العقبی، محب الدین طبری، متوفای ۶۹۴ هـ. 'چاپ ۱۳۵۶ هـ. 'قاهره. ۴۳ - رجال شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. 'چاپ نجف اشرف. ۴۴ - روزگار رهائی، ترجمه یوم الخلاص، کامل سلیمان - معاصر - مترجم: علی اکبر مهدی پور، چاپ سوم تهران. ۴۵ - روضه کافی، محمد بن یعقوب کلینی، متوفای ۳۲۹ هـ. 'چاپ بیروت. ۴۶ - روضه الواعظین، ابن قتال نیشابوری، چاپ سنگی ۱۳۰۳ هـ. 'تهران. ۴۷ - سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، متوفای ۲۷۵ هـ. 'چاپ بیروت. ۴۸ - سنن ابی داود، سلیمان بن اشعث سجستانی، متوفای ۲۷۵ هـ. 'چاپ بیروت. ۴۹ - سنن ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی بن سوره، متوفای ۲۷۹ هـ. 'چاپ ۱۳۵۷ هـ. 'قاهره. ۵۰ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، متوفای ۶۵۶ هـ. 'چاپ ۱۳۷۸ هـ. 'قاهره. ۵۱ - صحیح مسلم، ابو الحسین، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، متوفای ۱۳۱۴ هـ. 'چاپ بیروت. ۵۲ - الصواعق المحرقة، شهاب الدین احمد بن حجر هیثمی، متوفای ۹۷۴ هـ. 'چاپ ۱۳۱۴ هـ. 'قاهره. ۵۳ - غیبت شیخ طوسی، متوفای ۴۶۰ هـ. 'چاپ نجف اشرف. ۵۴ - الفتاوی الحدیثیه، ابن حجر هیثمی، متوفای ۸۰۷ هـ. 'چاپ قاهره. ۵۵ - فتوحات مکیه، ابن عربی، متوفای ۶۳۸ هـ. 'چاپ بیروت. ۵۶ - فرائد السیمطین، ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی، متوفای ۷۳۰ هـ. 'چاپ ۱۳۹۸ هـ. 'بیروت. ۵۷ - فرهنگ معین، محمد معین، متوفای ۱۳۵۰ ش. چاپ ۱۳۶۰ ش. تهران. ۵۸ - الفصول المهمه، نور الدین، علی بن محمد، ابن صباغ مالکی، متوفای ۸۵۵ هـ. 'چاپ نجف اشرف. ۵۹ - فیض القدر، عبدالرزوف محمد مناوی، متوفای ۱۰۳۱ هـ. 'چاپ ۱۳۹۱ هـ. 'بیروت. ۶۰ - قادتنا، آیه الله حاج سید محمد

- هادی میلانی، متوفای ۱۳۹۵ ه. 'چاپ ۱۴۰۶ ه. 'بیروت. ۶۱ - قاموس کتاب مقدس، مستر هاکس آمریکائی، چاپ تهران ۱۳۴۹ ش.
- ۶۲ - القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر، احمد بن حجر مکی هیتمی، متوفای ۶۳۰ ه. 'چاپ بیروت. ۶۳ - الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی کرم شیبانی، ابن اثیر، متوفای ۶۳۰ ه. 'چاپ بیروت. ۶۴ - کشف الأستار، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ ه. 'چاپ ۱۴۰۰ ه. 'قم. ۶۵ - کشف الحق، میر محمد صادق خاتون آبادی، متوفای ۱۲۷۲ ه. 'چاپ ۱۳۶۱ ش. تهران.
- ۶۶ - کشف الغمّه، علی بن عیسیٰ اربلی، متوفای ۶۹۳ ه. 'چاپ بیروت. ۶۷ - کفایه الأثر، علی بن محمد بن علی خرازی، از علمای قرن چهارم، چاپ ۱۴۰۱ ه. 'قم. ۶۸ - کمال الدین، شیخ صدوق، متوفای ۳۸۱ ه. 'چاپ ۱۳۵۹ ه. 'تهران. ۶۹ - کنز العمال، علاء الدین علی بن حسام الدین، مشهور به متقی هندی، متوفای ۹۷۵ ه. 'چاپ ۱۳۹۹ ه. 'بیروت. ۷۰ - لسان العرب، ابن منظور، متوفای ۷۱۱ ه. 'چاپ ۱۴۰۸ ه. 'بیروت. ۷۱ - لوائح الانوار البهیّه، شمس الدین محمد بن احمد بن سالم سفارینی، متوفای ۱۱۸۸ ه. 'چاپ ۱۳۲۴ ه. 'قاهره. ۷۲ - مجمع الزوائد، نور الدین، علی بن ابی بکر، ابن حجر هیثمی، متوفای ۸۰۷ ه. 'چاپ ۱۳۵۳ ه. 'قاهره. ۷۳ - محاسن برقی، محمد بن خالد برقی، از علمای قرن سوم، چاپ ۱۴۱۳ ه. 'قم. ۷۴ - المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۷ ه. 'چاپ ۱۴۰۳ ه. 'بیروت. ۷۵ - مختصر سنن ابی داود، عبدالعظیم بن عبد القوی منذری شافعی، متوفای ۶۵۶ ه. 'چاپ بیروت.
- ۷۶ - المختصر فی اخبار البشر، عماد الدین اسماعیل، ابی الفداء، متوفای ۷۳۲ ه. 'چاپ بیروت. ۷۷ - مدینه المعاجز، سید هاشم بحرانی، متوفای ۱۱۰۹ ه. 'چاپ سنگی. ۷۸ - مرآة العقول، علامه مجلسی، متوفای ۱۱۱۰ ه. 'چاپ ۱۳۹۸ ه. 'تهران. ۷۹ - مرقاة المفاتیح، علی بن سلطان محمد هروی، مشهور به ملا علی قاری، متوفای ۱۰۱۴ ه. 'چاپ قاهره. ۸۰ - مستدرک الصحیحین، ابو عبدالله، محمد بن عبدالله نیشابوری، متوفای ۴۰۵ ه. 'چاپ ۱۳۲۴ ه. 'حیدر آباد کن. ۸۱ - مسند احمد حنبل، متوفای ۲۴۱ ه. 'چاپ ۱۳۱۳ ه. 'قاهره. ۸۲ - مشکاة المصابیح، ولی الدین محمد بن عبدالله خطیب تبریزی، متوفای بعد از ۷۴۱ ه. 'چاپ ۱۳۸۲ ه. 'دمشق. ۸۳ - مصابیح السیئه، حسین بن مسعود بغوی شافعی، متوفای ۵۱۰ ه. 'چاپ ۱۳۱۸ ه. 'قاهره. ۸۴ - المصنّف ابن ابی شیبّه، عبدالله بن محمد بن ابی شیبّه عسی، متوفای ۲۳۵ ه. 'چاپ ۱۴۰۳ ه. 'بمبئی، هند. ۸۵ - المصنّف عبد الرزاق، ابوبکر، عبد الرزاق بن همام صنعانی، متوفای ۲۱۱ ه. 'چاپ بغداد. ۸۶ - مطالب السؤل، کمال الدین محمد بن طلحه قرشی شافعی، متوفای ۶۲۵ ه. 'چاپ نجف اشرف. ۸۷ - معالم السنن، شرح سنن ابی داود، ابو سلیمان حمد بن محمد خطابی بستی، متوفای ۳۸۸ ه. 'چاپ ۱۳۵۲ ه. 'حلب. ۸۸ - معجم البلدان، یاقوت حموی، متوفای ۶۲۶ ه. 'چاپ ۱۳۹۹ ه. 'بیروت. ۸۹ - معجم کبیر، ابوالقاسم، سلیمان بن احمد طبرانی، متوفای ۳۶۰ ه. 'چاپ ۱۴۰۴ ه. 'بیروت. ۹۰ - المنار المنیف، شمس الدین محمد بن ابی بکر، ابن قیّم جوزیه، متوفای ۷۵۱ ه. 'چاپ حلب. ۹۱ - مناقب آل ابی طالب، محمد بی علی بن شهر اشوب، متوفای ۵۸۸ ه. 'چاپ قم. ۹۲ - منتخب الأنوار المزیئه، سید علی نیلی نجفی، از علمای قرن نهم، چاپ ۱۴۰۱ ه. 'قم. ۹۳ - مهج الدعوات، سید ابن طاوس، متوفای ۶۶۴ ه. 'چاپ ۱۳۲۳ ه. 'تهران. ۹۴ - موارد الظمان، ابن حجر هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، متوفای ۸۰۷ ه. 'چاپ مکه. ۹۵ - موسوعه المورد، منیر بعلبکی، معاصر، چاپ ۱۹۸۰ م. بیروت. ۹۶ - نجم الثاقب، میرزا حسین نوری، متوفای ۱۳۲۰ ه. 'چاپ تهران. ۹۷ - نهایه ابن اثیر، ابوالسعادات، مبارک بن محمد جزری، متوفای ۶۰۶ ه. 'چاپ ۱۳۶۴ ش. قم. ۹۸ - نهایه ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، متوفای ۷۷۴ ه. 'چاپ ۱۳۸۸ ه. 'قاهره. ۹۹ - ینابیع الموده، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، متوفای ۱۲۹۴ ه. 'چاپ هشتم ۱۳۸۵ ه. 'قم. ۱۰۰ - اللیواقیت و الجواهر، عبدالوهاب شعرانی، متوفای ۹۷۳ ه. 'چاپ قاهره. * * *

فهرست احادیث

ابشرکم بالمهدی، یبعث فی امتی ۶۳ ابشری بولد یملک الدنیا شرقاً و غرباً ۲۹ اجلی الجین، اقنی الأنف ۸۱ اذا نادى مناد من السماء ان الحق ۱۰۲ افضل العبادۃ انتظار الفرج ۶۷ ان الامام و حجّته الله من بعدى ابني ۳۳ ان فی امتی المهدی، یرج یعیش خمساً ۹۰ ان

لمهدينا آيتين لم يكونا منذ خلق الله ٨٣ أنا و علي و الحسن و الحسين ٨٧ بأبي و أمي سمّي و شبيهي ١٤ بلاء يصيب هذه الأمة ٨٨ تلك ملائكة السماء نزلت تتبرك ٥٦ الحمد لله رب العالمين ٦ الحمد لله الذي لم يخرجني من الدنيا ٦ ذلك صاحبكم القائم بأمر الله ١٠ الزابع من ولدي ابن سيده الإمام ١١ سبع سنين، تطول له الأيام و الليالي ٩٨ سيكون بعدى خلفاء، و من بعد الخلفاء امراء ٧٧ العجب ان ناساً من امتي يؤمون بالبيت ٦٤ فاذا كان ذلك خرج ابن آكلة الأكباد ٦٨ لاتحشر امتي حتى يخرج المهدي، يمده الله ١٠٣ لاتذهب الدنيا حتى يملك رجل من اهل بيتي ٧٣ لاتعجلي يا عمّة، فهالك الامر قد قرب ٤٩ لاتقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها ٩٤ لا يخرج المهدي حتى تطلع مع الشمس آيه ٦١ لا يزال هذا الدين عزيزاً الى اثني عشر خليفه ٦٥ لن تهلك امّة انا في اولها، و عيسى ٩٧ لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطوله الله ١٠١ لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله ٧٦ ليلة النصف من شعبان يغفر الله لعباده ٧٤ من ابنة قيصر، ملك الروم ٣٣ من حفظ من احاديثنا اربعين حديثاً ٥٩ المهدي من عترتي، من ولد فاطمه ٧٠ المهدي من ولدي، وجهه كالكوكب الدرّي ١٠٥ المهدي مني اجلى الجبهة، اقنى الانف ٨٢ نحن ولد عبدالمطلب سادة الجته ٧٩ هذا صاحبكم من بعدى ٥٥ هلمى الى ابني يا عمّة ٥٠ والذي بعثني بالحق نبياً انهم يستضيئون ١٠٦ يا اهل الكوفه، انتم اسعد الناس بالمهدي ٦٢ يا با بصير هو الخامس من ولد ابني ١١ يا حبيبتى اما عملت ان الله اطلع ٨٤ يا عمّة استودعناه الذي استوعته ٥١ يجتمع المهدي و عيسى بن مريم، فيجيبى ٨٠ يخرج رجل من امتي يقول بسنتي ٩١ يخرج رجل من اهل بيتي يواظب على اسمه اسمي ٦٩ يخرج في آخر امتي المهدي، يسقيه الله ٩٢ يخرج ناس من المشرق، فيوطئون للمهدي ٦٦ يظهر المهدي بمكة عند العشاء معه رايه ٩٦ يقفو اثرى، لا يخطى ٧٨ يكون اختلاف عند موت خليفه ١٠٠ يكون في آخر امتي خليفه، يحثى المال ٧٥ ينادى باسم القائم فى ليلة ثلاث و عشرين ٩٣ ينزل بامتي فى آخر الزمان بلاء شديد ٧١ ينزل عيسى بن مريم، فيقول اميرهم المهدي ٨٩ به همين قلم در همين رابطه ١ - او خواهد آمد چاپ هشتم ٢ - جزيره خضراء چاپ هفتم ٣ - روزگار رهائي چاپ سوم ٤ - طول عمر امام زمان عليه السلام چاپ دوم ٥ - ميلاد نور چاپ اول ٦ - نقش امام زمان در جهان هستى چاپ ششم ٧ - نور يزدان كتاب حاض ٨ - يوسف زهرا - عليها السلام - چاپ

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org